

راه توده

شهره‌مداران حزب توده ایران در خارج از کشور

دوفتبه اسر داد ۱۳۱۳ مطابق
۱۲ ژوئیه ۱۹۸۶
سال دوم، شماره ۹۸
بها : ۱۰۰ ریال

امر قضا در جمهوری اسلامی

نظام قضایی جمهوری اسلامی که بی قانونی، انتقام کشی‌های سبانه و هرج و مرج در احکام صادره به اصطلاح دادگاه‌هایش از بارزترین ویژگی‌های آن است، برای جهانیان چهره آشنا و رسوایی است. این سیمای خشن، قبی و دزدنده با زتاب گفتار و کردار زهبران جمهوری است. اخیراً رژیم جمهوری اسلامی تحت فشار افکار عمومی جهان، علیه پیگرد و کشتار نیروهای انقلابی ایران، کوشید تا با برگزاری "کنفرانس بین‌المللی قضایی" و صرف هزینه عظیم چهره منظور خود را بزرگ کند (شیوه‌ای که محمدرضای ملعون نیز از کیسه ملت ایران بدان عمل می‌کرد). مسئولین جمهوری اسلامی در این کنفرانس از رأفت، انصاف، عدالت و انسان دوستی قضای اسلامی سخن گفتند و جهان را به تبعیت

از این قوانین فراخواندند. مردم ترقی خواه و آزاده جهان معنی انسان دوستی در نظام اسلامی را در محتوای این سخن موسوی تبریزی، دادستان سابق کل انقلاب بدون بزدلی دیده اند که حکم می‌کرد: "هر کس در برابر این نظام و امام عادل مسلمین بایستد، کشتن او واجب است. اسیرش را باید کشت و زخمی‌اش را باید زخمی‌تر کرد که کشته شود..." (کیهان-۶۰/۶/۲۹). و یا این گفتار ربانی املشی که در پاسخ به اعتراض مردم طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: "ما به هر مقدار که جنایتکار (۱) و مخالف با استقلال این ملت و مملکت (۱) و معاند با اسلام! وجود داشته باشد، به همان تعداد هم اعدام و بقیه در صفحه ۱۰

دروغ‌های بزرگ، برای گرم کردن تنور جنگ

در حالی که تشدید بحران اجتماعی-اقتصادی، از جمله به علت کاهش شدید صادرات نفت، افزایش ناراضی‌تبی توده‌ها و به ویژه مخالفت روزافزون مردم با ادامه جنگ که به اشکال مختلف بازتاب می‌یابد، و فشارهای گوناگون ناشی از بن‌بست نظامی جنگ ویرانگر ایران و عراق، زمامداران جمهوری اسلامی را به تجدید نظر شتابزده و سردرگم در برخی مواضع تاکتیکی در ادامه جنگ واداشته است. کارزار سیاسی-تبلیغاتی آنان برای توجیه سیاست‌های جنگ طلبانه، فریب مردم و گردآوری نیرو برای ادامه بازم فاجعه‌بارتر جنگ نیز اوج تازه‌ای به خود گرفته است.

تدارکات شتابزده چند هفته‌ای برای بسیج و کسب نیروها به جبهه‌ها و آغاز یک حمله بزرگ و سراسری دیگر، تحت فشار واقعیات، اینک محدود شده است. چنین به نظر می‌آید که سران جمهوری اسلامی ناگزیر شده‌اند حداقل برای مدتی این حمله را به تعویق بپنکنند و جنگ را به صورت فرسایشی ادامه دهند.

نقشه امپریالیستی گسترش جنگ به خلیج فارس، با موفقیت کامل امپریالیسم و ارتجاع منطقه، افزایش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا و محدودیت شدید صدور نفت ایران عملی شده است. اما سران جمهوری اسلامی که در ابتدا با تهدیدات پوچ خود در باره "ناامن کردن خلیج فارس" دستاویز مناسب را برای موفقیت توپله‌های نظامی ایالات متحده فراهم کرده بودند، اینک بیش از پیش خود را ناگزیر به تمکین در برابر امپریالیسم می‌بینند. تنها اقدام قاطع آنان بقیه در صفحه ۴

فراخوان کمیته فرانسوی برای نجات جان احسان طبری

کمیته فرانسوی همبستگی با زندانیان سیاسی:

طبری بیش از چهل سال زندگی خود را وقف غنا بخشیدن به فرهنگ و ادبیات فارسی کرده است. او یکی از شخصیت‌های نادر عصر حاضر ایران است که در نوزایی این فرهنگ سهم بزرگی داشته است.

صفحه ۲

رسوایی گشت خیابانی "سیندرلا"، رسوایی نهادهای سرکوبگر رژیم است

رفتند و رسوا شدند، در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی کارنامه دوساله جنایات خود را تاکنون به شرح زیر اعلام کرده اند: ۱۵ فقره سرقت مسلحانه، سرقت ده اتوموبیل، ۱۱ فقره اخازی، ۶ فقره تجاوز به عنف، چندین فقره مصادره سیکار، مصادره یک کامیون خیاب و یک فقره قتل.... بقیه در صفحه ۱۳

فاجعه تجاوز به حریم امنیت اجتماعی و قضایی مردم کشور ما از سوی نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، با انعکاس گروهای از جنایت گشت خیابانی "سیندرلا"، حد چوترور، اختناق و فشار حاکم بر میهن ما را آشکار می‌سازد. اعضای باند تبهکار "سیندرلا" که از ۱۷ نفر تشکیل می‌شود و به طور اتفاقی، در اثر تصادف با تیر چراغ برق لو

سرکوب خلق کرد، "مسئله کردستان" را حل نمی‌کند!

صفحه ۱۱

سفر گنشر، وزیر امور خارجه جمهوری فدرال آلمان به ایران

صفحه ۲

"کمیته همبستگی با ایران":

به تعقیب نیروهای دموکرات ضد رژیم پایان دهید!

صفحه ۲

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

سفر گنشر، وزیر امور خارجه جمهوری فدرال آلمان به ایران

هانس دیترایش کنشر، وزیر امور خارجه آلمان فدرال بنا به دعوت ولایتی، همتای ایرانی خود برای یک دیدار رسمی وارد تهران شد.

مسئولان وزارت امور خارجه آلمان فدرال اعلام کردند، دعوت نامه ولایتی از سوی معاون سیاسی وزارت امور خارجه آلمان فدرال در ۲۶ ماه آوریل سال جاری به وزارت امور خارجه آلمان فدرال تسلیم شده و این دیدار، اولین دیدار رسمی بین طرفین ایران و آلمان فدرال است.

طبق اظهارات محافل وزارت امور خارجه آلمان فدرال، این کشور اهمیت سیاسی خاصی برای ایران که در نقطه استراتژیکی میان اتحاد شوروی، خلیج فارس، ترکیه و افغانستان واقع است، قائلند. روزنامه فرانکفورتر آلتکماینه تسایونگ که این مطلب را نوشته، همچنین به منافع اقتصادی امپریالیسم در ایران اشاره کرده و از قول کنشر خاطر نشان ساخته است که "منفرد ساختن رژیم‌ها به آن علت که اختلاف نظرهایی با آنان وجود دارد اشتباه است، به ویژه در مورد کشور مزبور (جمهوری اسلامی ایران) که طرف مهم اقتصادی ماست".

همین روزنامه به نقش واسطگی ترکیه میان جمهوری اسلامی و کشورهای امپریالیستی اشاره کرده و نوشته است: "کنشر پیش از این سفر، اطلاعاتی

از تورکوت اوزال، نخست وزیر ترکیه که چندی پیش از ایران دیدن کرده، دریافت داشته است. اطلاعات دیگری نیز از مقامات اطریشی و ژاپنی پیرامون تجارب آنان دریافت شده و علاوه بر آن جرج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا نیز از جزئیات این مسافرت مطلع شده است. به گفته این روزنامه، کنشر می خواهد در تهران به عنوان سخنگوی منافع غرب صحبت کند. اما در نظر ندارد، تلاش‌هایی برای میانجیگری میان طرفین جنگ به عمل آورد".

آمار مختلف حاکی از آنست که ایران بار دیگر به مهم ترین طرف اقتصادی آلمان فدرال در میان کشورهای "جهان سوم" تبدیل شده است. ایران از لحاظ بازار فروش اجناس ساخت آلمان فدرال از ژاپن و اسپانیا نیز پیشی گرفته است. به گزارش روزنامه مزبور، در حالی که صادرات آلمان فدرال به کشورهای منطقه خاورمیانه در سال قبل، ۲۱٪ کاهش داشته است، صادرات به ایران ۱۰۰٪ و در ۵ ماه اول سال جاری، ۲۷٪ افزایش را نشان می دهد. مناسبات اقتصادی میان دو کشور، در مرکز گفتگوهای طرفین قرار خواهد داشت.

مسافرت یکی از سردمداران سیاست امپریالیسم آلمان به ایران، کسی که با محافل دولتی ایالات متحده نزدیک ترین روابط را بقیه در صفحه ۱۲

فراخوان کمیته فرانسوی برای نجات جان احسان طبری

احسان طبری بر مبنای "اعترافات" تلویزیونی، اعتقادات سیاسی و نظریات فلسفی خود را انکار کرده است.

تمامی این نمایشات، "اعترافات" گالیله را در مقابل انکیزیسیون "دستگاه تفتیش عقاید" به یاد می آورد که بر اساس آن "زمین نمی چرخد" طبری، ۶۷ ساله، دوبار پیش از زندانی شدن دچار حمله قلبی شده بود و اکنون در خطر مرگ قرار دارد.

این جنایت رژیم خمینی، جنایتی علیه فرهنگ و دانش جهانی و علیه بشریت است.

امضاء کنندگان این بیانیه، علیه این جنایت به اعتراض برخاسته اند. آن‌ها آزادی احسان طبری و همه زندانیان سیاسی را می طلبند.

● ژاک آلگه، استاد شهرسازی، رییس شورای اداری دانشکده معماری
● محمود امین العالم، فیلسوف مصری
● مارک اوژه، انتروپولوگ، استاد دانشگاه مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس ● ژاک برک، جامعه شناس، استاد افتخاری در کالج فرانسه (جامعه شناس مسلمان)

● شارل بتلهایم، اقتصاددان، استاد دانشگاه مطالعات علوم اجتماعی

● روژه بت، قوم شناس در مرکز ملی تحقیقات علمی پاریس ● ژاک بوله، استاد دانشگاه معماری

● فرانسواز بورکلو، اقتصاددان

● کریستین یوسی کلکزمن، فیلسوف، استاد دانشگاه، عضو کالج بین المللی

فلسفه (پاریس) ● فرانسواز شاتله، فیلسوف، استاد فلسفه در دانشگاه پاریس (۸)، استاد تاریخ اندیشه های

فلسفی در دانشگاه سربین، عضو موسس کالج بین المللی فلسفه ● پومل شتو، مهندس، استاد دانشگاه اکول

ناسیونال پونت شوسه پاریس ● جرارد شنوس، اسقاد دانشگاه،

ریاضیدان ● برنارد کالول، نویسنده - ژاک کولاند، مورخ، استاد دانشگاه پاریس ۸ ● ژاک دریدا، فیلسوف،

مدیر مطالعات (اوس) مدیر کالج بین المللی فلسفه ● فیلیپ دسکولا،

مردم شناس، استاد در (اوس) ● پیل دوپونت، استاد معماری ● کلودی

دوفورت، فرانسواز دوره،

بقیه در صفحه ۱۶

اومانیتیه، ارگان حزب کمونیست فرانسه، فراخوانی جمعی از صاحبان اندیشه و قلم این کشور را که برای نجات جان احسان طبری، فیلسوف، دانشمند، نویسنده، شاعر... ارجحند ایرانی، کمیته ای تشکیل داده اند، با درج مقدمه ای به چاپ رسانده است. اعضای این کمیته که خود از اندیشمندان، پژوهشگران، هنرمندان و نویسندگان... پرآوازه فرانسه اند، دستگیری، اعمال شکنجه و "اعتراف گیری" از این شخصیت کم نظیر و برجسته را محکوم کرده اند. متن زیر، ترجمه کوتاه شده این مقاله است:

کمیته فرانسوی همبستگی با زندانیان سیاسی و ضد اختناق در ایران، فراخوان زیر را برای نجات جان احسان طبری، یکی از رهبران حزب توده ایران و روشن فکر نامی منتشر ساخته است. احسان طبری، بیش از یک سال است که در سیاه چال های خمینی به بند کشیده شده است. تنها "جرم" وی از نظر شکنجه گران این است که مورد احترام و تحسین همه، از جمله کسانی است که به نظریاتی معتقدند که مخالف ایده های او است.

متن فراخوان

"فیلسوف برجسته، دیالکتیک شناس بزرگ، چهارهادی، زبان شناس، جامعه شناس، شاعر و رهبر سیاسی، احسان طبری، پس از یک سال زندان و شکنجه، در یک نمایش تلویزیونی رژیم ترور خمینی قمار شد:

طبری بیش از چهل سال زندگی خود را وقف غنا بخشیدن به فرهنگ و ادبیات فارسی کرده است. او یکی از شخصیت های نادر عصر حاضر ایران است که در نوزایی این فرهنگ سهم بزرگی داشته است. او ده ها کتاب در زمینه های گوناگون منتشر کرده و در فرهنگ جهانی نقش بسزا و قابل توجه ایفا نموده است.

درخشش این نوزایی آنچنان گسترده است که رژیم تاریک اندیش خمینی با به کارگیری بدترین شیوه ها قصد زودن نشانه های آن را دارد. رژیم ۱۲ اثر منتشر نشده دست نویس او را سوزانده است.

"کمیته همبستگی با ایران":

به تعقیب نیروهای دموکرات ضد رژیم پایان دهید!

این کمیته همچنین از کنشر خواسته است که وی از دولت جمهوری اسلامی طلب کند به تقاضای پاسخ داده نشده این کمیته که ماه هاست به اطلاع دولت ایران رسانده شده پاسخ مثبت دهد. این کمیته ماه هاست از دولت ایران خواسته است با مسافرت یک کمیسیون، متشکل از پزشکان و حقوق دانان به ایران، به منظور تحقیق از وضع زندانیان سیاسی موافقت کند. در ملاقاتی که تقاضای برگزاری آن در همین نامه مطرح شده، قرار است لیست اعضای کمیسیون تحقیق تسلیم کنشر گردد.

طبق گزارش روزنامه فرانکفورتر آلتکماینه، ۱۹ ژوئیه ۸۴، "کمیته همبستگی با ایران" در آلمان فدرال در یک نامه سرگشاده از وزیر امور خارجه آلمان فدرال خواسته است در جریان سفر قریب الوقوع خود به ایران، ضمن کوشش برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق و جلب موافقت دولت جمهوری اسلامی در جهت برقراری آتش بس فوری و آغاز مذاکرات، نقض حقوق بشر در ایران را به طور علنی محکوم سازد و پایان تعقیب تمام نیروهای دموکرات ضد رژیم را بطلاند.

محافل مترقی جهان، خواهان پایان جنگ ایران و عراق و آزادی زندانیان سیاسی دو کشور شدند!

فرانسه

در جشن سالانه کارگران پزانسون که در روزهای دوم و سوم ژوئن (۱۲ و ۱۳ خردادماه) برگزار گردید، هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز شرکت داشتند و با برپایی غرفه مشترکی، همبستگی کارگران ایران را با کارگران فرانسوی تجدید نمودند. آنان ضمن افشای سیاست‌های ارتجاعی و کارگرتیز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، انحلال سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، سرکوب احزاب و سازمان‌های مترقی، پیگیر، شکنجه و قتل مبارزین راه آزادی و عدالت به دست سرمداران جمهوری اسلامی، حمایت شرکت‌کنندگان را از زندانیان سیاسی میهنان خواستار شدند. استقبال بی‌شائبه کارگران فرانسوی، مسئولین سازمانی و شخصیت‌های مترقی شرکت‌کننده در جشن از این دعوت، بیانگر همبستگی عمیق آزادی‌خواهان این کشور با نیروهای مترقی ایران است. شخصیت‌هایی چون خانم فرانت لازار، عضو هیأت سیاسی حزب کمونیست فرانسه، ماریان بورکن، دبیر اول سازمان ایالتی حزب در اوپ، برنارد تونسن، مسئول حزب در پزانسون سرژ پانفانلی، شهردار کور، ژیلبر کاره و آندره وانیرون، مشاورین شهرداری پزانسون، گیرادو و شارل بریه، استادان دانشگاه، ضمن امضای قطعنامه‌ای، پشتیبانی کامل خود را از زندانیان توده‌ای، فدایی و سایر زندانیان سیاسی ایران اعلام داشتند و اعمال ضدبشری رژیم حاکم بر ایران را در قبال دگراندیشان محکوم ساختند. آنان برخواست اعزام هیأتی به ایران جهت بازدید از زندانیان و بررسی وضع آنان از نزدیک تأکید ورزیدند و پایان جنگ ایران و عراق و برقراری صلح عادلانه

میان دو کشور را خواستار شدند. سایر شرکت‌کنندگان در جشن نیز نسخه‌های متعدد قطعنامه را امضا کردند و متن قطعنامه امضا شده به آدرس سفارت ایران در فرانسه ارسال گردید.

● شرکت‌کنندگان در جشن‌های محلی اودن کور و مورتو (۹ و ۱۰ ژوئن مطابق با ۱۹ و ۲۰ خرداد) نیز با امضای قطعنامه، همبستگی عمیق خود را با مبارزان راه آزادی در ایران اعلام داشتند.

● غرفه مشترک سازمان حزب توده ایران و فداییان خلق ایران (اکثریت) در جشن محلی حزب کمونیست فرانسه در شهر لیون که در

حزب در طول حیات خود در راه استقلال و آزادی میهن از بند امپریالیسم، ارتجاع و برای رزاق توده‌ها نگار ساخته، خواهان پایان دادن به این تظییقات و آزادی زندانیان از بند شده‌اند.

● محصلین افغانی در قسمت دیگری از نامه بر امر دوستی و مودت دولت و مردم افغانستان با خلق‌های ایران تأکید ورزیدند و همبستگی خود را با زندانیان توده‌ای اعلام داشته‌اند.

آلمان فدرال

شعبه حزب کمونیست آلمان، جوانان کارگر سوسیالیست آلمان و اتحادیه دانشجویان مارکسیست -



اسپارتاکوس در هانور، طی صدور بیانیه‌هایی، قطع شکنجه، کشتار و پایان دادن به پیگرد مخالفین سیاسی رژیم جمهوری اسلامی ایران را خواستار شدند. آنان همچنین حق خودمختاری برای اقلیت‌های ملی و به ویژه خلق کرده، پایان جنگ ایران و عراق و فرام آوردن تسهیلات در امر کار و تحصیل را برای مهاجرین سیاسی ایران در آلمان فدرال خواستار گردیدند.

سازمان‌های نام‌برده بر این امر تأکید ورزیدند که مبارزان مترقی ضد رژیم ایران در تلاش خود جهت استقرار آزادی و عدالت برای میهن خود، از حمایت بی‌دریغ

روزهای ۲۲ و ۲۳ ژوئن (دوم و سوم تیرماه) برگزار شد. مورد استقبال شرکت‌کنندگان در مراسم قرار گرفت و رفقای ماء باردیکر شاهد ابراز همبستگی عمیق کمونیست‌ها و مردم آزادی‌خواه فرانسه با زندانیان توده‌ای، فدایی و سایر مبارزان در بند رژیم جمهوری اسلامی ایران شدند.

● گروهی از محصلین افغانی در فرانسه، طی ارسال نامه‌ای به سفارت جمهوری اسلامی در پاریس، نسبت به اعمال تظییقات علیه حزب توده ایران، پیگیر، شکنجه و آزار و اعدام اعضای حزب شدیداً اعتراض کرده و ضمن برشمردن قربانی‌هایی که

سازمان‌ها و نیروهای پیشرو در آلمان فدرال برخوردارند.

● "انجمن ترک‌ها" در هانور و اتحادیه سوسیالیست‌های مدارس عالی بوخوم نیز ضمن صدور اطلاعیه و ارسال اعتراض‌نامه به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن، خواست‌های مشابهی مطرح کرده‌اند.

● در مراسمی که از ۲۲ تا ۲۴ ژوئن (اول تا سوم تیرماه) با هدف تحکیم صلح، مبارزه علیه سیاست جنگ‌افروزان امپریالیسم آمریکا و دوستی و همبستگی خلق‌ها در شهر ووبرتال برگزار شد، سازمان‌های مترقی آلمانی و خارجی شرکت داشتند. غرفه مشترک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مورد استقبال شرکت‌کنندگان قرار گرفت. آنان ضمن امضای کارت‌های اعتراضی، اعمال جنایتکارانه حاکمیت جمهوری اسلامی را در قبال آزادی‌خواهان ایران محکوم کردند. رفیق هربرت میس، دبیرکل حزب کمونیست آلمان فدرال از جمله کسانی بود که از غرفه بازدید کرد و بار دیگر همبستگی کمونیست‌های آلمان با زندانیان توده‌ای، فدایی و سایر زندانیان سیاسی ایران را اعلام نمود.

هندوستان

در شماره ژوئن ماهنامه "یوت لایف" مقاله‌ای با عنوان "۴۲ سال مبارزه سازمان جوانان توده ایران" به چاپ رسیده است. در این مقاله ضمن اشاره به تاریخچه تأسیس و فعالیت‌های سازمان، علل هجوم امپریالیسم و ارتجاع به آن در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و سپس سرکوب آن به دست حاکمیت جمهوری اسلامی به تفصیل بررسی شده و در این رابطه پیگیر، بازداشت و شکنجه کادرها و اعضای سازمان به شدت محکوم گردیده است.

با گسترش موج همبستگی بین‌المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

دروغ‌های بزرگ، برای گرم کردن تنور جنگ

برای مقابله با این وضع به حراج گذاردن بازهم ارزان تزلزلت ملی مردم ماست. برخی منابع گزارش می‌دهند که نفت ایران، هم‌اکنون در بازارهای بین‌المللی حتی به قیمت بشکای بیست دلار - دلار کمتر از قیمت رسمی اوپک - به فروش می‌رسد.

به موازات این ترفند، زمامداران جمهوری اسلامی زوندهای مختلف سیاست جنگ طلبانه خود را بی‌گیرانه دنبال می‌کنند.

سیاست دروغ‌های بزرگ

یکی از مشخصات کنونی سران جمهوری اسلامی روی آوردن به سرهم کردن "دروغ‌های بزرگ" برای واژگونه جلوه دادن وضع موجود جنگ ایران و عراق در انتظار مردم است.

در حالی که افکار عمومی ایران و جهان، بیش از پیش به این مسئله واقف می‌شوند که جنگ ایران و عراق راه حل نظامی ندارد و هیچ یک از طرفین قادر به کسب پیروزی نظامی نیست، سران جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند:

"به نظر می‌رسد که امروز، جنگ بهترین شرایط خود را طی می‌کند و همه زمینه‌های لازم برای پیروزی واقعی اسلام و شکست واقعی دشمنان... به وجود آمده است" (هاشمی رفسنجانی - اطلاعات ۷-تیر ۶۳).

در حالی که با کاهش شدید صادرات نفت، بحران اجتماعی - اقتصادی حاکم بر مین ما به سخت‌ترین مراحل خود نزدیک می‌شود، و دولت جمهوری اسلامی با کوهی از مشکلات لاینحل اقتصادی روبروست، آنان مدعی می‌شوند:

"از لحاظ بودجه و مسایل اقتصادی نیز وضعمان خیلی بهتر از سال‌های اول جنگ است" (همانجا).

در حالی که مخالفت دم‌افزون مردم با ادامه جنگ، زمامداران جمهوری اسلامی را واداشته است، مدت خدمت نظام وظیفه را به ۲/۵ سال و خدمت احتیاط را تا ۸ سال افزایش دهند، و قوانین ویژه‌ای برای اعزام دانش‌آموزان به خدمت وظیفه وضع کنند، و نیروهای نظامی و انتظامی را برای جلوگیری از فرار نظامیان

از جبهه‌ها و شکار جوانان مشمول در شهرها و روستاها بسیج کنند، و با وجود این‌بیش‌ازپیش با مشکل کمبود نیروی انسانی به جبهه‌ها روبرو هستند، و از جمله به این دلیل ناگزیرند در سیاست جنگی خود تجدید نظر کنند، اعلام می‌کنند:

"از لحاظ نیروی انسانی... هرگاه برنامه‌ای داشته باشیم، با یک اعلامیه... (نیروها) در ظرف چند روز از سراسر کشور، به سوی جبهه‌ها سرازیر می‌شوند، بدون اینکه مسئله‌ای به عنوان نیروهای جنگی وجود داشته باشد" (همانجا).

و سرانجام در حالی که رویای فتح کربلا و تشکیل جمهوری اسلامی در عراق، دیربست که به بهای فاجعه‌ای تاریخی برای مردم ما برپاد رفته است، و حملات مکرر به خاک عراق جز شکست‌های قابل پیش‌بینی به بار نیاورده و نخواهد آورده آنان ادعا می‌کنند:

"حد اقل ۱۳ استان از ۱۶ استان عراق هم‌اکنون در اختیار است. جنگال جمهوری اسلامی است" (همانجا).

زمامداران جمهوری اسلامی - مانند گوبلز، مسئول تبلیغات آلمان نازی به ویژه در آخرین ماه‌ها و سال‌های حکومت هیتلر - به این نتیجه رسیده‌اند که دروغ هرچه بزرگ‌تر بهتر، پناه بردن آنان به این سیاست تبلیغاتی، بیادگر و شکستگی بیش از پیش سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" است.

ادامه روند نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی به شیطان بزرگ

ادامه جنگ ایران و عراق مناسب‌ترین بهانه را برای شتاب دادن به روند بازسازی و نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در اختیار ارتجاع ایران قرار داد. سران جمهوری اسلامی اغلب، بازسازی وابستگی و به ویژه تجدید رابطه اقتصادی و تسلیحاتی با شیطان بزرگ را انکار کرده‌اند. اما اینک از آنجا که

اسرار مگو از پرده برون افتاده است، و از آنجا که آنان نیاز دم‌افزونی به گسترش این روابط احساس می‌کنند، چاره‌ای نمی‌بینند که بخشی از واقعیت را پازگو کنند.

"جنس آمریکایی را هم مادر ایران تحریم نکردیم، بسیاری از ماشین‌آلات و ابزار در ایران آمریکایی است، و این‌ها نیاز به قطعه آمریکایی دارد. این هواپیماهای اف-۱۴، و هواپیماهای اف-۴، اف-۵، سیستم‌هاک و سیستم راداری اسلور و این چیزهای دیگر، طبعاً این‌ها قطعه لازم دارد و بعضی چیزهاست که ما نمی‌توانیم تهیه کنیم، ممکن است دست دوم و سوم بگیریم، آمریکایی باشد، ممکن است یک شرکت با یک شرکت اروپایی معامله کند، از او بگیریم. ما هیچ خودمان را ممنوع نکردیم که جنس آمریکایی را یک جایی دیدیم حتی داخل آمریکا نخیریم. الان یک شرکت آمریکایی نیازهای ما را بدهد می‌خریم. ... در مورد اینکه صادراتمان به آمریکا زیاد باشد، من بعبعد می‌دانم. چون ما چیزی برای صادرات به آنجا نداریم (؟!). یک مقدار فرش داریم که مستقیماً به آمریکا نمی‌رود، لایند با واسطه ممکن است برود. یا نفت داریم، ممکن است شرکت‌هایی بخرند و به آمریکا بدهند" (هاشمی رفسنجانی - اطلاعات ۲۵-تیر ۶۳).

رئیس مجلس همچنان اصرار دارد: "این‌طور نیست که این نشان یک رابطه باشد... به هر حال این‌ها چیزی نیست. اما واقعیات خود بهترین قاضی است. به گزارش نشریه اقتصادی "مید":

"صادرات آمریکا به ایران طی یازده ماه سال ۱۹۸۲، ۱۷۱ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. در همین مدت واردات نفت خام از ایران در مجموع بیش از هزار میلیون دلار بود" (۲۷ ژانویه ۸۴).

در این ارقام، بهای صادرات اسلحه آمریکا به ایران، و نیز صادرات غیرمستقیم ایالات متحده از طریق شرکت‌های مختلط آمریکایی - ژاپنی و آمریکایی - اروپایی و انحصارات چندملیتی در کشورهای وابسته‌ای

چون ترکیه و پاکستان به حساب نیامده است. با تخمین این ارقام و ارزیابی نسبت آن در ۲۳ میلیارد واردات سالانه کالا و اسلحه جمهوری اسلامی از کشورهای امپریالیستی و وابسته، می‌توان دریافت که حکام جمهوری اسلامی به بهانه جنگ ایران و عراق، در بازسازی تبهکارانه وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی مین ما به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به چه مرزهای ایران برپادهمی دست یافته‌اند.

ادامه معامله‌گری با امپریالیسم جهانی در جامهٔ پرخاشگری عوام‌فریبانه

علی‌رغم آشکار شدن بیش از پیش سیاست واقعی امپریالیسم آمریکا، مبنی بر حفظ وضع موجود و ادامه جنگ فرسایشی ایران و عراق، زمامداران جمهوری اسلامی همچنان وانمود می‌کنند که تلاش دارند امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را قانع کنند؛ منافع استراتژیک و اقتصادی آنان در جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که دست از خصومت با مقاصد توسعه طلبانه جمهوری اسلامی بردارند. مانند همیشه این سیاست در جامهٔ پرخاشگری بیان می‌شود تا مردم را بفریبند، اما نیت واقعی آنان را به گوش سردمداران سیاست‌های امپریالیستی برسانند. رئیس مجلس فراموش نمی‌کند که در لابلای خطابه حق بچانیش این نکته دلجویانه را با لحن عذرخواهانه‌ای بگنجانند:

"آمریکایی‌ها اگر بعد از انقلاب دست از خصومتشان برداشته بودند... شاید روابط ما الان به این تلخی نبود" "تا این خصومت وجود داشته باشد، طبعاً ما هم با همین تندی با آمریکا برخورد می‌کنیم" (اطلاعات ۲۵-تیر ۶۳).

وامام جمعه موقت تهران می‌گوید: "شما قدرت‌های بزرگ اگر

بقیه در صفحه ۳۴

به این جنگ خانمان سوز پایان دهید!

۵ سال از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه گذشت

★ ۵ سال مقاومت جانانه در برابر توطئه‌های امپریالیستی
★ ۵ سال تلاش برای تأمین استقلال، عدالت و رفاه اجتماعی

آن افزایش مزیدهای دفاعی با مشکلات جدی روبرو گشته است. ادامه این سیاست، تخصیص بیش از نیمی از درآمد حاصل از صادرات را ایجاد می‌کند. اما وضع موجود، امکان اتخاذ چنین تصمیماتی را به دولت ساندینیست‌ها نمی‌دهد. دولت نیکاراگوئه کوشش می‌کند تا ترکیب ساختار تولیدی کشور را که متوجه بازار سرمایه‌داری جهانی است تغییر دهد. پایه‌های سیاست اقتصادی دولت ساندینیست‌ها، بر تولید کالاها ضروری مصرف، تا به حد خودکفایی استوار است. این امر امکان صدور تولیدات کشاورزی را به خارج فراهم می‌آورد و زمینه طرح‌ریزی اقتصاد ملی را ممکن می‌سازد. در کنار این اقدامات، دولت ساندینیست‌ها مناسبات بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای در حال رشد را افزایش داده است.

اما با این همه هنوز اقتصاد نیکاراگوئه با دشواری‌های فراوانی، از جمله بازپرداخت قروض خارجی که بر ۲/۷ میلیارد دلار بالغ می‌شود، روبرو است. تکامل اقتصادی نیکاراگوئه به روشنی نشان می‌دهد که تهدیدات امپریالیستی، تأثیر مستقیمی بر روند نوسازی جامعه و تأمین عدالت اجتماعی گذاشته است.

مبارزه علیه توطئه‌های ضدانقلاب و امپریالیسم

نیکاراگوئه قربانی تجاوز وحشیانه امپریالیسم آمریکاست. آمریکا می‌خواهد سلطه امپریالیستی خود را به قیمت سد رشد و تکامل دیگر کشورها و به مخاطره انداختن صلح جهانی به تمام جهانیان تحمیل کند.

امپریالیسم آمریکا به زانو درآوردن نیکاراگوئه و سرنگونی حاکمیت انقلابی در این کشور را برای تحقق نقشه‌های خود در منطقه آمریکای مرکزی تعیین کننده می‌شمارد. آمریکایی‌ها از سال ۱۹۷۹، یعنی سال پیروزی انقلاب این هدف را دنبال می‌کنند. اقدامات آمریکا در زمان ریاست جمهوری کارتر، با سازماندهی اردوگاه‌های تمرین سربازان فراری گارد ملی سوموزا آغاز گشت و امروز با مین‌گذاری



دانیل اورتگا و دیگر رهبران دولتی در بحث هفتگی با مردم

قانون مصادره کارخانه‌هایی که مالکان آن‌ها به خارج فرار کرده و یا تولید را متوقف کرده بودند، همراه قانون اصلاحات ارضی، از یک سو باعث "رنجش" بورژوازی و از سوی دیگر پشتیبانی زحمتکشان از رژیمی شد که مورد حمله ضدانقلابیون قرار گرفت. اقدامات مترقی رژیم، پایگاه توده‌ای آن را گسترش داد. زحمتکشان نیکاراگوئه که ثمرات این اقدامات را به‌عیان می‌دیدند هرچه بیشتر به امرداد فاع از تصمیمات دولت و دستاوردهای انقلاب برخاستند. محاصره کامل اقتصادی از سوی امپریالیسم آمریکا و برخی از کشورهای غربی و تشدید حلات نیروهای ضدانقلابی که تأسیسات اقتصادی را هدف یورش‌های خود قرار داده بودند، همراه فاجعه‌های طبیعی (به عنوان نمونه سیل در مناطق شمالی کشور در سال ۱۹۸۲ و خشکسالی در سال ۱۹۸۳) تحول در جهت بهبود اوضاع اقتصادی را با مشکلات جدیدی روبرو ساخت و اقتصاد کشور را با رکود و بحرانی دیگر مواجه کرد.

دولت با تخصیص سوبسید برای کالاها ضروری مصرف و بهبود بخشیدن به تولید قهوه و پنبه توانست اقتصاد کشور را با رشد نسبی به میزان ۵/۱٪ در سال ۱۹۸۳ از رکود خارج سازد. دولت در این سال، ۲۶٪ بودجه دولتی را به تأمین کالاها ضروری مورد مصرف اختصاص داد. اما این سیاست در سال جدید به علت افزایش تهدیدات خارجی، افزایش حلات ضدانقلابی در داخل و به تبع

از خود بر جای گذاشت. در حین جنگ مسلحانه، زمانی که رژیم سوموزا دیگر هیچ شانس برای ادامه حیات نداشت، ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه از سوی او و هندستانش از کشور خارج شد. تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ به میزان ۲۵٪ کاهش یافت و نرخ بی‌کاری به بیش از ۲۰٪ جمعیت قادر به کار رسید.

حکومت انقلابی ساندینیست‌ها، در ائتلاف با تمام نیروهای ضد سوموزایی که اقشاری از بورژوازی را نیز در برمی‌گرفت، در اولین گام تمام دارایی‌های باند سوموزا، بانک‌ها، معادن و بازرگانی خارجی را ملی اعلام کردند. در سال‌های اول پیروزی انقلاب، پس از کوشش‌های فراوان، ۹۷٪ اهداف برنامه‌ای رشته کشاورزی حاصل شد.

در رشته صنایع که دولت با مشکلات عظیم‌تری برای به راه انداختن تولید روبرو بود، تنها ۹۰٪ میزان پیش‌بینی شده تولید شد. سطح زندگی محروم‌ترین اقشار جامعه افزایش یافت بی‌کاری به ۱۷/۵٪ کاهش یافت و درآمد واقعی مردم، به رغم وجود تورم بالا رفت. تثبیت ۸ ساعت کار در روز و مقرر ساختن یک روز تعطیل رسمی در هفته و چهار هفته مرخصی سالانه برای شاغلین، سازماندهی سیستم بهداشتی و درمانی عمومی و سیستم آموزش همگانی از اقدامات دیگری بود که رژیم انقلابی در سال‌های اول به دست گرفتن قدرت انجام داد و به بدین طریق حمایت و پشتیبانی زحمتکشان را جلب کرد.

۱۹ ژوئیه امسال، ۵ سال از تسخیر ماناگوئه توسط نیروهای انقلابی نیکاراگوئه‌ای و برقراری حکومت جبهه ملی ساندینیستی در این کشور گذشت.

انقلاب نیکاراگوئه، در کنار انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و مردمی ایران، یکی از وقایع مهم اوخرده دهه هفتاد قرن حاضر و یکی از درخشان‌ترین پیروزی‌های جنبش جهانی ضد امپریالیستی به شمار می‌رود.

مبارزان ساندینیست، پس از سال‌ها مبارزه علیه رژیم آمریکایی و استبدادی سوموزا، در بی‌نبره مسلحانه که با حمایت دیگر سازمان‌های دمکراتیک و پیشرو و پشتیبانی طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکشان به پیروزی رسید، دیکتاتوری سوموزا را سرنگون کردند.

مبارزان ساندینیست، پس از به دست گرفتن قدرت در برابر دشواری‌هایی که از دو جبهه به آنان تحمیل می‌شد روبرو گشتند.

۱- مبارزه برای اجرای تحولات اجتماعی - اقتصادی، به سود محرومان جامعه و ریشه‌کن ساختن میراث اسفبار رژیم دیکتاتوری سوموزا.

۲- مبارزه برای حفظ و دفاع از قدرت انقلابی علیه توطئه‌های بازمانده‌های رژیم گذشته و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا.

مبارزه برای اجرای تحولات اجتماعی

روند نوسازی جامعه که بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت آغاز گشت، با دشواری‌های عدیده و بزرگی روبرو بود. رژیم سوموزا اقتصادی پیمار، عقب مانده و وابسته را که استثمار توده‌های زحمتکش در آن به شدت جریان داشت از خود بر جای گذاشت. ویرانی‌های به جا مانده از زمین لرزه سال ۱۹۷۲ و خرابی‌های ناشی از دو سال مداوم جنگ مسلحانه نیز وضع را وخیم‌تر ساخته بود. جنگ مسلحانه ۵۰ هزار قربانی و ۸۰۰ میلیون دلار زیان مادی

افزایش دستمزد، خواست به حق کارگران

آقای وزیر کار و امور اجتماعی در سینار هماهنگی مدیران کل کار و امور اجتماعی که اخیراً به منظور بررسی مسائل کار و کارگری و بحث پیرامون روابط کارگر و کارفرما در اهواز تشکیل شده اعلام کرد:

"بهره‌وری نیروی کار در کارخانه‌ها، نصف میزان مزد دریافتی کارگران است و ما باید با عادت دادن (بخوان و اداری کردن) کارگران به کار بیشتر این نقیصه را برطرف کنیم" (جمهوری اسلامی - ۶۲/۴/۲۰)

این گفته وزیر کار جمهوری اسلامی سخنان آزمون، وزیر کار کابینه هویدا را به یاد می‌آورد که در جلسه کارفرمایان، در اطاق پارک‌گانی ایران اعلام کرد: "پرداخت اضافه مزد به کارگرانی که بهره‌دهی کار آن‌ها کم است نباید انجام گیرد. به کارگران باید فقط در مقابل کار بیشتر، پول بیشتری پرداخت کرد."

آقای وزیر کار با این سخنان، پا جای پای "اسلاف شاهنشاهی" خود می‌گذارد و رهنمودهای آنان را جهت تشدید استثمار کارگران به عنوان شیوه عمل کارفرمایان مجاز می‌شمرد و آنان را تشویق می‌کند کارگران را تحت فشار شدیدتری قرار دهند تا بر سطح تولید بیافزایند. توصیه وزیر کار به کارفرمایان برای استثمار بیشتر کارگران در شرایطی ارائه می‌شود که جنبش اعتراضی کارگران ایران به گران و تورم روزافزون، به پایین بودن سطح دستمزدها هر روز گسترش بیشتری می‌یابد. کارگران ایران که با رسنکین عواقب و بی‌آمدهای شوم سیاست‌های غلط و خائفانه مسئولین جمهوری اسلامی را به دوش می‌کشند، به حق بر شعار افزایش دستمزد و حداقل آن تأکید می‌ورزند. آقای وزیر کار در این جلسه به جای پشتیبانی از این خواست به حق کارگران، ضمن ارائه آماری بی‌پایه از سطح دستمزدها می‌افزاید:

"حداقل معیشت یک خانواده ۴ نفره کارگری، روزانه ۱۲۶۰ ریال است که ۴٪ از جمعیت کارگری روزانه ۶۲۵ ریال و یک درصد از کارگران کمتر از ۶۲۵ ریال و ۱۷٪ روزانه ۶۲۵ تا ۱۲۶۰ ریال و ۷۰٪ بین ۱۲۶۰ تا ۵۰۰۰ ریال دستمزد دریافت می‌کنند (جمهوری اسلامی - ۶۲/۴/۲۰)

ارائه آماری از این دست، آشکارا نشان می‌دهد که آقای وزیر کار می‌کوشد ضمن فریفتن کارگران از کارفرمایان دلجویی و تقدیر کند. ما از ایشان می‌پرسیم کارگران کدام رشته و صنف صنعتی و تولیدی و... روزانه پانصد تومان، یعنی ماهانه ۱۵۰۰ تومان درآمد دارند؟ واقعیت آنست که آمار ارائه شده چنان اغراق آمیز است که تنها به یک شوخی تأثیربرانگیزی می‌ماند.

نگاهی به هزینه‌های زندگی و آمار منتشره در روزنامه‌های رسمی کشور نشان می‌دهد که کرایه یک واحد مسکونی در اطراف در مناطق جنوبی تهران، کمتر از ۲۰۰۰ تومان نیست. واقعیت آنست که هزینه یک خانواده چهارنفری کارگری در این شرایط که سیب‌زمینی، کیلویی ۲۵۰ ریال و پیاز، کیلویی ۱۶۰ ریال است - به فرض آنکه بیشتر روزها فقط نان و اشکنه خالی هم سرکنند "حداقل در ماه ۶۰۰۰ تومان خواهد شد" (موسوی اردبیلی - سخنرانی در پاشگاه دخانیات سال ۶۱).

ناگفته پیداست به مخارج فوق، پول آب، برق، ایاب و ذهاب، پوشاک و هزینه تحصیل فرزندان (که از برکت وجود جمهوری اسلامی، افزایش نیز یافته است) باید اضافه کرد. چگونه

می‌توان با مبلغ ۶۲۵ ریال (حداقل دستمزد تعیین شده در سال ۶۲) شکم یک خانواده ۴ نفره کارگری را، حتی با نان خالی سیر کرد، تا چه رسد به آنکه گوشت، پرنج، تخم مرغ و یا میوه و پوشاک خانواده را تهیه دید یا هزینه پزشک و دارو را پرداخت.

سال‌هاست که فرزندان اکثر خانواده‌های زحمتکش ما به دلیل گرانی میوه و پایین بودن سطح دستمزدها، طعم میوه را نچشیده‌اند و هرگاه از کنایر مغازه‌های میوه فروشی عبور می‌کنند با حسرت به بساط آن‌ها می‌نگرند. چه بسا از آنان حتی اسامی میوه‌ها را نیز فراموش کرده‌اند. آیا فرزندان سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که دست‌هایک به زمین‌ها و باغات مصادره شده و یا وقفی بند است و در این فصل، ماشین‌های حامل میوه‌های نوبرانه و حق سرپرستی از موقوفات در مقابل خانه‌شان صف بسته‌اند، نیز چنین اند؟ یقیناً خیر، از این روست که آقای وزیر کار با علم و آگاهی به تمام این مسائل از روی شکم سیری، بهره‌وری کارگران را نصف دستمزد آنان برآورد می‌کند و به سرمایه‌داران توصیه می‌کند کارگران را بیشتر استثمار کنند. در حقیقت وزیر کار، به عنوان سخنور

و مبلغ خواست. و نظرات سرمایه‌داران سخن می‌گوید. طی ۵ سال و اندی که از انقلاب شکوهمند مردم ایران می‌گذرد، حاکمیت خائن به اهداف انقلاب کوچک‌ترین گامی در جهت منافع مردم زحمتکش و طبقه کارگر ایران برنداشته است. در حالی که آمار و ارقام ارائه شده از جانب وزرای صنایع سنگین و سبک رژیم نشان می‌دهد، تولید بخش صنایع کشور، از مرز تولید سال قبل از انقلاب گذشته است و این فقط ناشی از افزایش میزان استثمار کارگران است. وزیر کار رژیم ادعا می‌کند، دستمزد کارگران بالاست و بهره‌وری بیشتر کار (بخوان استثمار بیشتر) آنان را می‌طلبند اینطوری که پدید است آقای وزیر، اگر کمتر از این با اعتراضات و اعتصابات کارگران روبرو بود، دستور کاهش دستمزدها را نیز می‌داد.

ناراضی طبقه کارگر ایران از اوضاع بحرانی موجود امری نیست که آقای وزیر کار بتواند، با آمار دروغین بر آن سرپوش بگذارد. کارگرانی که بار گران تورم و کمبودها، عدم برخورداری از مسکن مناسب و ده‌ها مشکل دیگر را به دوش می‌کشند، مدتهاست افزایش دستمزدها را طلب می‌کنند. این خواست آنان به حق و قانونی است. کارگران ایران در مقابله با سیاست‌های ضد کارگری و سرمایه‌نواز جمهوری اسلامی تنها از راه تشکل دست یابند. اعتراضات پنهان و غیر مستقیم کارگران علیه این سیاست‌های ضد کارگری، روز به روز حالت علنی‌تر و متحدتر به خود می‌گیرد. اخیراً کارگران کارخانه چیت بافی ری و کارخانه ایران رادیاتور... با استفاده از مبارزه اعتصابی همگانی و متحد موفق شدند، دستمزدها را، روزانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ ریال افزایش دهند و آنان به تجربه دریافته‌اند، ابزار نیرومند کارگران برای تأمین خواست‌های به حق خود، اتحاد و اعتصاب است. همان‌گونه که متنازعه این کارگران نشان می‌دهد تشکل، وحدت، مبارزه سازمان یافته و دستجمعی کارگران یگانه راه به کرسی نشاندن خواست‌های عادلانه آنهاست.

آدمیرال توکلی اندونزی

می‌گیرند. ولی مقامات وزارت کار این کشور به جای دفاع از منافع کارگران، علیه آن‌ها وارد عمل می‌شوند. از جمله، اخیراً وزیر کار طی نامه‌ای به کارفرمایان اعلام کرده است، پرداخت دستمزد ایام تعطیل به کارگران، الزامی نیست! همچنین وزیر کار تهدید کرده است، در صورت اعتصاب، فدراسیون سراسری کارگران کشور را منحل اعلام خواهد کرد. ولی کارگران اندونزی مبارزات خود را علیه سرمایه‌داری محلی و شرکت‌های فراملیتی و دست‌نشاندها در وزارت کار ادامه می‌دهند. از جمله از هنگام روی کار آمدن این آدمیرال تا کنون کارگران دست به ۵۶ اعتصاب زده‌اند. (ماهنامه جنبش جهانی اتحادیه‌های کارگری شماره ۱۹۸۴، ۶)

اخیراً وزیر کار اندونزی کاربرد لغت "بروره" را که به معنای "کارگر" است، ممنوع اعلام کرد. دلیل؟! ظاهراً استفاده از کلمه "بروره" به مبارزه طبقاتی دامن می‌زند. وزیر کار، در عوض استفاده از کلمه دیگری را که به معنای "کارکن" یا "کارپذیر" است، توصیه می‌کند.

منع استفاده از کلمه "کارگر" به دنبال منع اعتصاب توسط وزیر کار اندونزی اعلام شد.

این وزیر کار کسی نیست جز آدمیرال مودومو، رییس سابق امنیت و نظم کشور. معاون او نیز یک ژنرال ارتش است. همچنین بسیاری از دیگر مقامات وزارت کار اندونزی را نیز افسران ارتش تشکیل می‌دهند. کارگران اندونزی مورد استثمار شدید سرمایه‌داران محلی و همچنین شرکت‌های فراملیتی قرار

هنرمندی که جز به محرومان نپرداخت



نسان

کولیتس به نخستین کشور سوسیالیستی جهان عشق می‌ورزید و در سال پیروزی انقلاب کبیرا کتبرد. دفترچه یادداشت خود چنین نوشت: "ره‌آورد امسال چه بود؟... صلح که نبود... اما چشم انداز نوینی در سرزمین روسیه پدیدار شد. در آنجا چیز کاملاً تازه‌ای پایه عرصه گذاشته است. امید تازه‌ای که ترقی همه خلق‌ها را تضمین خواهد کرد. در آنجا از این پس دیگر زور و قلدری حکومت نخواهد کرد، بلکه آخرین سخن را آزادی و برابری خواهد گفت."

کولیتس که به چشم انداز مشابهی در مین خود، آلمان امید بسته بود در صفوف رژیم‌گاران جنبش کارگری کشور شد. آمد و همکاری گسترده‌ای را با سازمان پیش‌آهنگ طبقه کارگر، حزب کمونیست آلمان برقرار نمود. تقریباً تمام آثار هنری او که مستقیماً در خدمت آرمان جهانی طبقه کارگر قرار دارند، نخستین بار در نشریات حزبش نشر یافته است. کولیتس از سال ۱۹۲۱ فعالیت اجتماعی وسیع‌تری را در پیوند با نبرد آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه طبقه کارگر و همه زحمتکشان آلمان آغاز کرد. از این پس او با نگرانی از جنگ فاجعه‌آمیزی سخن می‌گفت که سرانجام در سال ۱۹۳۹ دنیا را در لهیب هستی‌سوز خود فروبرد. او با صداقت دلیرانه خود اعلام می‌داشت که فرزندان زحمتکشان و محرومان قربانیان قطعی جنگ، و غارتگران و دولت‌مندان تنها خرمن‌چینان آن خواهند بود. او با پانگ رسا و گیرای خود می‌بهران خود را به مقابله با



کته کولیتس

این روزها مصادف با سالگرد تولد هنرمند مبارزی است که آوازه او با هنر سپیچنده و انقلابی دوران ما پیوند خورده است. هرچا که سخن از طبقه کارگر و زندگی رنجبار و غم‌آلود اوست، نام کته کولیتس به میان می‌آید. این زن مبارزه تاریخ ۸ ژوئیه سال ۱۸۶۷ در شهر کنیکسبرگ آلمان به دنیا آمد و در زادگاه خود و سپس در شهرهای برلن و مونیخ به فراگیری نقاشی پرداخت. از اوان کودکی استعداد و قدرت آفرینش خود را در هنر نقاشی، و به ویژه طراحی و سیاه قلم نمایان ساخت و از همان اولین آثار خود ترسیم رنج و محرومیت و پیکار تاریخ‌ساز طبقه کارگر را مضمون اصلی هنر خود معرفی کرد و این گرایش نوع‌دوستانه را به عنوان وظیفه‌ای انقلابی تا پایان زندگی پی گرفت.

آثار کولیتس به زودی با استقبال محرومان و ستم‌دیدگان رویداد. او با تیزبینی نقادانه و صراحت جسارت آمیزش خود را شایسته رسالت بزرگی که به دوش گرفته بود نشان داد. در سال ۱۹۱۹ به عضویت "آکادمی علوم پروس" درآمد و به عنوان استاد زیبایی‌شناسی شناخته شد. در همین سال بود که سری طرح‌های خود را در رابطه با قتل خائنه کارل لیبکنشت، رهبر جنبش کارگری آلمان انتشار داد. اثر نهایی او در این مجموعه، طرح کوبنده‌ای است که در نهایت ایجاز، سوگاری زحمتکشان بر جسد آموزگار خود و محکومیت قاتلان او را بازگویی کند.

خطر جنگ فرامی‌خواند. قرن نوزدهم که دوران نضج و شکوفایی آگاهی طبقه کارگر بود، نمونه‌های گویایی از بالندگی هنر تصویری را در خدمت جنبش کارگری نشان می‌دهد. در نیمه اول قرن نوزدهم هنرمندان برجسته و پرآوازه‌ای در کنار طبقه کارگر جا گرفتند و با ترسیم پیکار و آرمان‌های این طبقه به همبستگی و تشکل آن یاری رساندند. کولیتس در کنار هنرمندان مبارزی مانند توماس تلوودورو ارنست بارلاخ، نقاب از چهره کزیه بهره‌کشان و

جنگ‌افروزان سیاه‌دل برداشت. او نمایش زندگی آکنده از درد و رنج محرومان و قربانیان جامعه را به عنوان تهنیتی هنرمندان، بلکه به مثابه رسالت و وظیفه‌ای انسانی و اخلاقی برگزیده بود. بهره‌کشان و ثروتمندان و از آن که سیمای پلید خود را در هنر کولیتس بازمی‌شناختند با او بنای خصومت را گذاشتند و "منتقدین" دست‌آموز خود را واداشتند که هنر کولیتس را به عنوان نمایش خام زندگی زشت و تیره پرولتاریا تخطئه کنند. کولیتس در پاسخ به این مدعیان بی‌وجدان چنین گفت:

"پرولتاریا برای من زیباترین موضوع است. من از همین زیبایی الهام می‌گیرم. از زمانی که با رنج و محرومیت کارگران آشنا شدم احساس کردم که وظیفه دارم با هنر خود به آنان خدمت کنم."

کته کولیتس این تصویرنگار چیره‌دست فاجعه تضاد طبقاتی در ۲۲ آوریل سال ۱۹۴۵ در شهر درسدن دیده از جهان فرو بست. آثار او به جزئی از گنجینه گران‌بهای هنر مقاومت بدل گردیده و چون مشعلی سوزان فرا-راه پیکار آینده‌ساز همه خلق‌های جهان خواهد درخشید. ●



اتحاد

دولت کنونی آمریکا، نماینده کم

کمپلکس نظامی - صنعتی ایالات متحده، خطرناکترین بخش طبقه حاکم امریکا است. نفرت خطرناک و مستخره این بخش نسبت به کمونیسم و طبقه کارگر در رابطه با ولع به دست آوردن سود بیشتر، در شرایطی که تعادل نیروها در سطح جهانی به سود زحمتکشان و نیروهای هوادار صلح بر هم می خورد، همواره افزایش می یابد.

کمپلکس نظامی - صنعتی بر آن است که مسایل بین المللی، سرانجام فقط با زور اسلحه - که اقداماتی از قبیل جنایت، کشتن، به جنگ های شیمیایی و بیولوژی، زیر فشار قرار دادن و رشوه دادن را در بر می گیرد - می تواند حل و فصل شود.

کمپلکس نظامی - صنعتی، بنب اتمی را همچون نجات دهنده نظام سرمایه داری که خود دستخوش فروپاشی است، می داند و چنین می پندارد که فقط آن سیستمی که از جانب آنان انتخاب و تعیین شده است به حیات خود ادامه خواهد داد و به عنوان میراث جهانی شکوفا بر قرار خواهد ماند.

کمپلکس نظامی - صنعتی در جریان جنگ جهانی دوم به وجود آمد و از آن تاریخ بمنزله عاملی تعیین کننده همواره در دولت ایالات متحده آمریکا نمایندگان با نفوذی داشته است. این مجموعه، همچنین روی حمایت بخش تعیین کننده وسایل ارتباط جمعی نیز می تواند حساب کند.

کالیفرنیا، مرکز جدید قدرت

اکنون قدرت این کمپلکس در واشنگتن به اوج خود رسیده است. حکومت ریگان بیش از پیشینانش در قید سلطه این مجموعه نظامی - صنعتی است که نمایندگان آن مواضع کلیدی را اشغال کرده اند و می کوشند هدف های خود را به کرسی بنشانند.

سیاست خارجی دارودسته ریگان، اساسا مشخص تر از دولت های پیشین است. موضع رسمی آنان ظاهرا جلوگیری از وقوع جنگ هسته ای است، و حال آن که ماهیت این سیاست در جهت تحقق وقوع چنین جنگی است. نیروهای پیرامون ریگان آشکارا واژه هایی چون "تعديل" و "وحشت زدایی" را به کار می برند، در حالی که از این واژه

ها برای رسیدن به "برتری" در یک جنگ هسته ای، یعنی "برنده شدن" در چنین برخوردی سود جوئی می کنند. پیروزی در یک فاجعه اتمی به آن معنی است که صدها میلیون از مردم آمریکا و شوروی کشته شوند، اما تعداد بیشتری از اهالی آمریکای شمالی زنده بمانند.

سیاست خارجی و نظامی ایالات متحده آمریکا را هشت نفر تعیین می کنند، از آن جمله اند رونالد ریگان، جرج بوش، جرج پ. شولتز، گاسپار واین برگر و ویلیام کی سی برای نخستین بار در قزن حاضر، دولت حاکم زیر نفوذ کامل نمایندگان شرکت های سواحل شرقی وال استریت، قرار ندارد. چرا که پنج نفر از آن هشت تن نمایندگان کمپلکس های مالی - صنعتی کالیفرنیا هستند، دو نفر نمایندگی منافع کنسرن های نفتی، الکترونیکی، فرآورده های نظامی و مالی تکراس را بر عهده دارند و فقط "کی سی" منافع وال استریت را نمایندگی می کند، اما این امر به معنای آن نیست که از اهمیت نفوذ وال استریت کاسته شده است. زیرا ریگان و بوش و شولتز با وال استریت و مراکز مالی "سواحل شرقی" مناسبات نزدیکی دارند. قدرت آنان نه فقط از طریق نمایندگی سیاسی مستقیم، که از نفوذ مالی بر صنایع اسلحه سازی و بودجه فدرال نیز ناشی می شود.

کالیفرنیا آشکارا در تولید فرآورده های اسلحه سازی مقام نخست را داراست. نمایندگان مستقیم شرکت های اسلحه سازی مشاوران با نفوذ دولتی و خصوصی ریگان هستند.

"تیم ب" بوش

در فهرست جنگ طلبان، پیشاهنگ مسابقه تسلیحاتی در گروه ریگان، دو تن را قبل از همه می توان نام برد: ریچارد پریل (R. PERLE) معاون وزارت دفاع و جان لمان (J. LEHMAN) وزیر نیروی دریایی.

زمانی که پریل، این مرد جوان، دستیار سناتور هنری جاکسون بود، بر اثر حمایت از مسابقه جنگ به بد نامی شهرت یافت. هم او بود که پیش از هر سیاستمدار دیگر کوشش کرد یک

جریان ضد تشنج زدایی را در سیاست آمریکا پیش برد.

لمان مدافع بی گیر نیروی دریایی بود که از ۱۰ کشتی جنگی تشکیل می شد. او موفق شد که برای این نیرو در چهار چوب سه بخش نیروی نظامی، سهمی کلان به دست آورد. وی خواب کنترل تمام آب های جهان را می دید و خیال عقب راندن ناوگان شوروی را به بندرهای ملی آن کشور در سر می پروراند.

علاقه نظامی - نفتی همیشه تا حد زیادی با هم در ارتباط بوده اند. پنج عضو آمریکایی کارتل "هفت خواهران" (بزرگترین کارتل نفتی آمریکادر جهان) ، همواره از پیامدهای توسعه طلبی و تجاوز امپریالیستی آمریکای شمالی سود برده اند. آن ها بیش از همه به اشغال نظامی دل بسته اند. چرا که باید "امنیت" سرمایه گذاری شان تعیین گردد.

جرج بوش، معاون رییس جمهوری و پول نیتزه (PAUL NITZE)، سنگکوی مذاکرات کنترل سلاح در دولت ریگان، مناسبات میان نفت و میلیتاریسم را نمایندگی می کنند. بوش از نفت تکراس ثروت سرشاری اندوخته است، در حالی که رابطه خود را با مرکز عملیاتی پدر متوفای خود در موسسات سواحل شرقی همچنان حفظ کرده است.

بوش رییس "سی. آی. ا." در زمان رییس جمهوری فورد (اواسط سال های ۶۰)، تیم معروف "ب" را به سازمان مخفی فرستاد تا ارقام جعلی "سیا" را در رابطه با بودجه نظامی اتحاد شوروی دو برابر کند. هدف این مانور آن بود که به پنتاگون امکان دهد، بودجه نظامی پیشنهادی خود را که به گونه ای غیرعادی افزایش یافته است، با موفقیت به تصویب برساند.

نیتزه به تیم "ب" تعلق دارد. او از زمانی مهم شد که در خانواده "پرات" استاندارد اویل" ازدواج کرد. بیش از سی سال بود که او از رهبران برجسته نیروهای جنگ طلب کشورش به شمار می رفت. زمانی او یکی از مدیران اتحادیه "اینکورپوریشن" (INCORPORATHON) نیویورک، سهامدار گروه بانکی آلمانی - انگلیسی - آمریکای شمالی بود که قبل از جنگ دوم جهانی و در جریان آن عملا از هیئت دفاع می کرد.

مبلغان و پیشکامان کمپلکس د - صنعتی در حال حاضر عبارتند از: یوزیدنت ریگان و وزیر دفاع، برگر، این "دوستان" دیرین، پیش کسوتان سیاسی جناح را کالیفرنایی، مولتی ملیونر خدمتگزاران کنسرن های چند ملیتاریست های خوشمکین

کمونیست ها و ضد شوروی هستند که در عین حال با طبقه کار به ضدیت برخاسته و جهت آشکارا نژاد پرستی نیز دارند. خط سیاسی آنان در امر بین المل هدف دو گانه ای را تعقیب می آ توسعه امپریالیستی را در "ج سوم" با زور اسلحه به بردن، برتری لازم برای اتحاد شوروی و جهان سوسیالیست بدست آوردن.

آن ها برای این که به این هدف یابند بی شرمانه دروغ می گویند شرایط معمول در روابط بین الملل زیر پا می گذارند، توهین می کنند هر کسی را که مخالف سیاست آنها باشد، تهدید می کنند و با دیوید خود را برای انظار کره زمین آم می سازند تا بدینسان سرمایه دار را نجات دهند و سوسیالیسم را میان بردارند.

سیاست خارجی رژیم کنونی، اساس تحت تأثیر سازمان مافوق راست قرار دارد: کمیسیون درباره "خطرهای موجود" تشک شده است که ریگان، شولتز، سی، لمان و تنی چند از مأموران عالی مقام دیگر در آن شرکت دارند. دویروژه عظیم - هر یک بیش از یک میلیارد دلار - در سهمیه نظامی مالی ۱۹۸۴ جهت تولید سیستم اسلحه برای ایراد نخستین ضربه راکت های "ام ایکس" و "یک ب" از طرف ریگان نظر گرفته شده است.

رک ول انترناسیونال (RUCK WELL INTERNATIONAL) پیمان کار اصلی "ب-یک ب" بدون آن که منتظر اجازه کنند شده هم اکنون کارگاه های بزرگ برای ساختن قطعات مختلف اسلحه برپا کرده است و صد ها ملیون دلار برای پیمانکار دست دوم قراردادهای ماشین ها سرمایه گز کرده است... رک ول امیدوار بود

نظامی - صنعتی ایالات متحده

از بودجه مالی سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ یک میلیارد دلار برای هر فروند هواپیما دریافت کند.
 بلافاصله پس از استقرار ریگان در مقام ریاست جمهوری، شرکت های کالیفرنایی مهم ترین و بلند مدت ترین قراردادهای اسلحه را به دست آوردند؛ رک ول انترناسیونال، قرارداد بمب افکن های "ب-۱ یک ب"، نورت رپ (NORTHROP) بمب افکن های "استلت (STEALTH)" (که هنوز نامشخص است) و نیز کمپلکسی از شرکت های بی شمار دیگر قرارداد ساختن "ام ایکس" ها را به دست آوردند.

برای نمونه رکول ونورت رپ

"گوردن آدامز" (GORDON ADAMS) در کتاب خود به نام "مثلث آهنین (THE IRON TRIANGLE)" که درباره کمپلکس نظامی - صنعتی نگاشته شده است، از مناسبات گوناگون میان ارتش - صنعت و دولت، موارد بسیار آورده است.
 شرکت "نورت رپ" را در نظر بگیریم: شش تن از پانزده نفر مدیر که در خدمت وزارت خارجه آمریکا بودند، و نیز "توماس فون جونز (THOMAS V. JONES)" رییس شورای نظارت این وزارتخانه، برای سازمان های نظامی آمریکایی یا خارجی که عمدتاً خریداران شرکت اسلحه سازی "نورت رپ" بودند، کار کرده اند.

مهم ترین مؤسسه "نورت رپ" در کالیفرنیا واقع است. این شرکت بین سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ از مبارزه انتخاباتی دو سناتور کالیفرنایی، ۶ نفر از ۳ تن اعضای کنگره و بیش از صد نفر دیگر از نمایندگان، اکثریت اعضای کمیته نیروهای نظامی و همچنین رهبران فراکسیون اکثریت و اقلیت، و علاوه بر آن از هشت کاندیدای پست ریاست جمهوری - در راسشان کارتر و ریگان - حمایت می کرده است. این شرکت در عین حال، موقعیت مناسب و یکسان در اختیار دمکرات ها و جمهوری خواهان می گذارد، شرکت "نورت رپ" تقریباً به تنهایی، همه برنامه های وزارت دفاع آمریکا

(پنتاگون) را در مورد تسلیحات و تعلیم نیروی هوایی عربستان سعودی، رهبری می کند و یکی از پیمانکاران اصلی برنامه های تنظیم شده "ام ایکس" را کنتهای ضربه اول است.
 منافع کنسرن های اسلحه سازی بر اثر افزایش عظیم بودجه نظامی و هم چنین افزایش سود که ناشی از قراردادهای تسلیحاتی است، به سرعت افزایش یافته است. بودجه تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۸، برای نخستین بار از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار گذشت و به ۱۰۵ میلیارد دلار رسید، در سال مالی ۱۹۸۲ به بیش از دو برابر مبلغ قبلی افزایش یافت و به حدود ۲۱۵ میلیارد دلار بالغ گردید. این رقم در سال ۱۹۸۸ با ۲۸۶ میلیارد دلار دوباره به حدود دو برابر افزایش خواهد یافت، و این در صورتی است که توسعه اجتناب ناپذیر بعدی و افزایش بی اندازه قیمت ها در نظر گرفته نشود و پنتاگون مهار نگردد.

درآمد کارخانه های اسلحه سازی به رقم تشدید بحران اقتصادی در سال ۱۹۸۲ رونق یافته است. در سه ماهه آخر سال ۱۹۸۲ سود هشت تولیدکننده مهم اسلحه در مقایسه با سال (۱۹۸۱) معادل ۲۳٪ افزایش یافته، در حالی که از سوی دیگر، سود همه کنسرن های بزرگ حدود ۲۴٪ کاهش داشته است. بیشتر کنسرن های اسلحه سازی برای مدیران و مجموعه مشتریان نظامی خود، منبع سود سرشاری است. کسانی که عهده دار کنترل هستند خود آن ارزش اضافی را که بر اثر کارگران به دست می آید تا پایان می ربایند؛ غالباً قراردادهای پرخرج را به موسسات شخصی واگذار می کنند و از این راه بخش بزرگی از میلیاردهای پنتاگون را پیش از آن که سود سهام داران پرداخته شود به جیب می زنند.

طی دوران کوتاه آرامش پس از جنگ ویتنام (۷۹ - ۱۹۷۲)، قراردادهای اسلحه سازی کاهش یافت، چنان که کنسرن ها هزینه های کلان تجملی، حقوق ها، پاداش ها، تبلیغات چاپی و رشوه به سیاستمداران و خریداران را نمی توانستند تأمین کنند، برخی از شرکت ها، از جمله لاکهید، حتی قدرت پرداخت نداشتند، تا آنجا که اتحادیه بزرگ بانک ها باید آنان را

از تکنارهایی می بخشید. برای آن که افزایش عظیم ارزش بورس این کنسرن ها را که بر اثر تضادها و در نتیجه لجام گسیختگی تسلیحات در رژیم کارتر و به ویژه ریگان به دست آمده است، تصویر کنیم، باید ارقام کنونی با رقم های نازل سال های ۷۰ مقایسه شوند:

نوسان های قیمت سهام کنسرن های اسلحه سازی ایالات متحده و نسبت ارقام پیسورس به دلار - مقایسه سال های ۷۰ با سال ۱۹۸۲		
شرکت	سطح پایین ارقام سال های ۷۰	سطح کنونی ارقام
بجینینگ	۲/۱۲۵	۴۱
جنرال دینامیک	۲/۷۵	۴۶
گرومان	۷/۲۵	۵۴
لاکهد	۲/۷۵	۱۰۴
هک داتل دگلاسی	۷/۱۲۵	۵۳
نورت رپ	۴/۷۵	۷۵
راکدل انترنشنال	۹	۵۲
یونایتد تکنولوژی	۱۰/۳۷۵	۶۹

ضد حمله با خصلت توده های

اکنون مقاومتی فزاینده در برابر خطر جنگ جهانی سوم و سنت گیری نظامی امپریالیستی آمریکای شمالی، تحت رژیم دارودسته ریگان وجود دارد. سازمان تحقیقی "هاریس" در ایالات متحده آمریکا ثابت می کند؛ شش ماه پس از استقرار ریگان بر کرسی ریاست جمهوری انقلاب فکری بی سابقه ای بر ضد او به وقوع پیوست.

در پایان سال ۱۹۸۲، مبارزه پر ضد نقشه های جنگی ریگان بیش از پیش شکل گرفت. بیش از ۶۰٪ آراء در یک همه پرسی که در سراسر کشور اجرا شد، از قطعنامه ای به سود منجمد کردن تسلیحات اتمی حمایت کردند و اکثریت میلیونی مردم به پرسشی در باره مقابله با سیاست آمریکا رأی مثبت دادند. زیان هایی که نظامی کردن اقتصاد برای طبقه کارگر به باز آورده است برای اکثریت کارگران آشکار شده است.

در کانادا شورای اجرایی مرکز سندیکایی "آ. اف. ال. س. ای. او" هم اکنون امواج نیرومندی برای صلح وجود دارد. اتحادیه بین المللی

مکانیک ها که یکی از مهم ترین سندیکاهاست در جنبش "انجمن" نقشی تعیین کننده دارد. "لین کیرکلند" رییس این مرکز ناچار شد موضع خود را در چابنداری از پنتاگون تغییر دهد.
 مقابله با دخالت نظامی ایالات متحده در السالوادور، نیکاراگوئه و

سرزمین های دیگر و نیز سفاکی هایی که از جانب امپریالیسم آمریکا حمایت و تحریک می شود، و تأثیر آن بر افکار عمومی، افزایش یافته است؛ در حالی که این مقابله هنوز به خوبی سازمان نیذیرفته است.
 جنبش توده ای گسترده ای به ضد نقشه های جنگ اتمی ایالات متحده در اروپای غربی، به گونه ای که واشنگتن و متحدان ناتوی آن را در کار استقرار سلاح های ضربه اول در این سرزمین با دشواری هایی روبه رو می کند، وجود دارد. حتی بخش مهمی از طبقه حاکم به این نتیجه رسیده است که تیم کمپلکس نظامی - صنعتی ریگان - و این برگر، خیلی سریع و خیلی زیاد جلورفته است. این بخش طبقه حاکم خواهان افزایش محدود بودجه نظامی است، اما از سوی دیگر، از کاهش بودجه صندوق عمومی برای بیمه های اجتماعی و رفاه که مجموعه طبقه سرمایه دار باید آن را تأمین کند نیز حمایت می کند. این بخش خواستار ورود به یک دیپلماسی محافظه کارانه است و نیز میل دارد با اتحاد شوروی مذاکرات را از سر گیرند - و احتمالاً معامله کنند - بقیه در صفحه ۱۵

امر قضا در جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

مجازات خواهیم داشت" (کیهان - ۶۰/۷/۱۶).

بر اساس این احکام "انسان دوستانه" بسیاری از جوانان و مردم آزاده و انقلابی ایران که اسیر پاسداران رژیم خون و خشونت بودند، به شکنجه گاه ها و جوخه های اعدام سپرده شدند و اجساد آنان نیز سر به نیست شد.

آنان به حق چهره این رأفت و انصاف "قضای اسلامی" را که جز وحشیگری و ذرندگی معنای دیگری ندارد در سخن و عمل لاجوردی به عیان می بینند:

"هیچ یک از افراد این سازمان ها، نباید احساس آياش در این مملکت داشته باشند... این ها باید در کمال رعب و وحشت به سر بریند و یک ذره خواب خوش و یک قطره آب خوش نباید از گلویشان پایین برود..." (اطلاعات - ۶۱/۲/۲۹).

آنان با "عدالت و انصاف اسلامی" که متکی بر آفات شکنجه روحی و جسمی است از طریق سخن و عمل محمدی گیلانی، سر جلد رژیم آشنا شده اند که گفته است:

"ما مجبوریم این ها را تعزیر کنیم تا جای سلاح ها را بگویند..."

و زمانی که موج اعتراض داخلی و جهانی، علیه شکنجه و کشتار مبارزین که در اطاق های تشییت جمهوری اسلامی (یا به قول جلدان رژیم کلاس های دانشگاه اسلامی) چزیان دارد، گسترش می یابد همین جلد با صراحت پر وجود شکنجه مهر تأیید اسلامی می زند و با وقاحتی که فقط از فاشیست ها انتظار می رود اعلام می کند:

"اسلام اجازه می دهد، حتی اگر زیر تعزیر، آن ها جان هم بدهند، کسی ضامن نیست، که عین فتوی حضرت امام است..." (اطلاعات - ۸ مهر ۶۱).

سردمداران جمهوری اسلامی که در برابر موج اعتراض و انزجار نیروهای مترقی جهان خود را محکوم می بینند، کوشیدند با برپایی "کنفرانس بین المللی قضایی" و سخن پر اکنی های غلاظ و شدا، نظام قضایی جمهوری اسلامی را "مترقی ترین" نظام معرفی کنند و آن را "الگو و نمونه" "قضاوت عادلانه" پشدا سازند.

آنان مایلند علاوه بر صدور سایر

پدیری اجازه قتل فرزند را بدهد"، لایحه ای است ارتجاعی و مغایر با هدف ارشاد و تربیت انسان های گمراه و نمی تواند پاسخ گوی نیازهای جامعه ما باشد.

قانون قصاص، مایه فخر سردمداران جمهوری اسلامی

قانون قصاص که مایه فخر مقامات قضایی تشنه خون و خون ریزی جمهوری اسلامی است و از جانب سرنگه بان قوه قضاییه "مترقی ترین قوانین جزایی" عنوان گرفته، یکی از ارکان اصلی قضای اسلامی است. موسوی اردبیلی در این باره می گویند: "دین اسلام دارای مترقی ترین قوانین جزایی و حقوقی است. از جمله قانون قصاص و تعزیرات..." (اطلاعات - ۲۲ اردیبهشت).

منظره دادگستری جمهوری اسلامی هنگام جاری شدن این قانون (و قوانینی نظیر آن همچون قانون حدود و تعزیرات...) به جای آنکه مکانی باشد که در آن موافق رأفت، دانش، تجربه و حسن نیت قاضی، دادگسترده شود، مکانی است که در آن حس انتقام کشی، سبعیت، آره و ساطورو مناقش (برای کندن چشم متهم) حکومت می کند. قانون قصاص برای افکار عمومی در ایران و جهان به قدر کافی لرنزاندده. رعب آور هست که نیاز به ارائه هیچ "پاسخ قانع کننده ای" نباشد. اگر در گذشته ای بسیار دور که سطح نازل رشد نیروهای مولده، دگرگونی حیات معنوی جامعه و روپنای حقوقی آن را در چهارچوب اجرای "قصاص" برای جلوگیری از کشت و کشتارهای قبیله ای و طایفه ای (به خودخواهی این و آن فرد قوم خود) ایجاب می کرد، امروزه دیگر این "قانون" شوم، فرتوت و سخت حیوانی که تنها بر حس انتقام جویی کور بنانهاده شده، محلی برای عرضه اندام ندارد. با این حال سردمداران مرتجع و عقب مانده جمهوری اسلامی می کوشند این لاشه متعفن را از زیر خاک و آواز لعن و نفرین قرون و اعصار بیرون بکشند و به جای فرشته عدالت و داد قالب بزنند.

"فرشته ای" که برای داوری، دیگر به ترازی عدل نیازی ندارد، زیرا اولین و آخرین قضاوت خود را با لبه

"مظاهر انقلاب اسلامی" به وسیله چنگ و قهر و صرف هزینه های سرسام آور تبلیغاتی، قوانین قضایی اسلامی و نظام آن را به عنوان الگو و نمونه تدوین و به سراسر جهان صادر کنند (حسین علی نیری حاکم شرع زندان اوین - کیهان - ۶۲/۲/۱۲). آنان با تکیه بر باورهای قرون وسطایی خود، قوانین جزایی و حقوقی، از جمله قانون قصاص و تعزیرات... را از اعماق تاریخ بیرون می کشند و نظام قضایی جمهوری اسلامی را بر اساس آن ها استوار می سازند و آن را "مترقی ترین نظام" قلمداد می کنند. حزب توده ایران در آستانه طرح و تصویب قانون ارتجاعی قصاص که سیستم قضایی جمهوری اسلامی بر آن استوار شده است، اعلام کرد:

"تدوین و تصویب لوایحی نظیر لایحه قصاص... به معنای نادیده انگاشتن ارزش انسان ها و برخورد با انسان به مثابه دام و دد است" ("نامه مردم" - ۵۷/۱۲/۱۶).

"مقابله با جرم، که در جوامع ابتدایی شدیداً جنبه نظارت و قصاص و انتقام جویی داشته، در مسیر حرکت انسان ها به سوی تکامل و استقرار نظام های پیشرفته تر اجتماعی، قساوت به عطفوت و شیوه های قصاص و انتقام جویی به تربیت و ارشاد انسان های خاطی و مجرم تحول پذیرفته است" ("نامه مردم" - ۶۰/۷/۱۹).

حزب ما با صراحت مخالفت خود را با تدوین و تصویب نظام قضایی متکی بر اصل چشم در مقابل چشم اعلام کرد و آن را ارتجاعی و بازگشت به گذشته خواند. "نامه مردم" (۶۰/۲/۲۶) نوشت:

"نظام قضایی باید بیانگر عدالت و رأفت و عطفوت باشد و نه مروج خشونت، تبعیض مذهبی و تفاوت میان زن و مرد. هدف از تدوین هر قانون جزایی باید تربیت و ارشاد مجرم باشد نه کینه ورزی و انتقام جویی."

ما مانند همیشه با احساس مسئولیت کامل و با علاقمندی به سرنوشت مردم میهنمان اعلام کردیم، لایحه ای که "زن را نیمه انسان به حساب آورده و با تکیه بر تئوری فاشیستی زن برای بچه دادن و آشپزخانه و کلیسا" تدوین شده باشد و به "پدر و جد

تیز شمشیر یک جا عرضه می کند. آقای موسوی اردبیلی در این رابطه می گویند:

"نوعاً مسائلی که ما مشکل داریم، اصولاً در مجازات های عمومی، به طور کلی جرم ها و مجازات ها منطبق با فقه اسلام، بخواهیم پیاده کنیم عوض شده است، سابق بر این چندان داشتند. زندان های جنجالی داشتند زندان های جنایی درجه دو و یک داشتند که ما آن ها را در قوانین خود نداریم. ما به قصاص، حدود، تعزیرات، دیانات داریم که در قوانین سابق نبود..." (جمهوری اسلامی - ۱۰ خرداد).

به این ترتیب سرنگه بان قوه قضاییه، مبارزات مردم مترقی جهان و کوشش های انسانی قانونگذاران و شخصیت های قضایی جوامع متقدم را که طی قرن ها به ثمر نشسته، یکباره مردود اعلام می کند و مجرم را که خود غالباً قربانی اجتماعی فاسد و ست پایه است، به مثابه "حیوانی" به حساب می آورد که باید با او به زبان شلاق و تیر و ساطورو... سخن گفت. در این میان هیچ معیاری حد جرم را مشخص نمی کند، جز اراده و نظر غالباً مغرض و سنسجیده "قاضی" که یک تاز میدان است، زیرا قانونی وجود ندارد که میزان جرم ارتکابی را مشخص کند و مجازات در خورد آن را حسب مورد، معین کند.

"اسلام در یاب قضا، اولویت را به قاضی داده، ولی در قوانین دنیا، اولویت با قانون است" (صانعی - جمهوری اسلامی - ۶۲/۲/۱۰).

میدان شلتاق یک تازان امور قضایی از باز بودن دست "قاضی" هم گسترده تر است. به نحوی که حتی قوه مقننه که قاعدتاً باید از ترکیب نمایندگان مردم تشکیل شود، نیز بر آن کنترلی ندارد. موسوی اردبیلی به این نکته این چنین با فخر اعتراف می کند:

"این قوه، مستقیماً تحت رهبری و ولایت فقیه کار می کند. در نظام جمهوری اسلامی قوه مقننه حق استیضاح قوه قضاییه را ندارد" (اطلاعات - ۶۲/۲/۲۲).

این سخنان جز اعتراف به هرج و مرج در امور قضایی جمهوری اسلامی، مفهوم دیگری ندارد. به ویژه آنکه دانش و تجربه "قضاتی" که به عنوان صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم در جمهوری اسلامی گماشته شده اند، بنا به قول

بقیه در صفحه ۱۱

امر قضا در جمهوری اسلامی

تیمه از صفحه ۱۰

ست اندر کاران، در حد اطلاعات ردم عادی است. منابع اصلی پرورش ارضی در جمهوری اسلامی "حوزه های تئیه، مجتهدین و فضلا" هستند که اعتراف مقتدائی، عضو و سخنگوی وری عالی قضایی:

"حوزه های علمیه مادر کتاب های شادقت و بحث گسترده تا کنون کردند" (جمهوری اسلامی - ۱۰ رداد).

ولی پرورش یافتگان بی دانش همین حوزه ها، اکنون بر مساند قضایی راسر کشور تکیه زده اند و حکم به بدین گوش، در آوردن چشم، قطع ردن دست... "مجرمین" می دهند.

ویژگی های قوانین قضایی جمهوری اسلامی تنها در این خطوط بنایت کارانه و انتقام جویانه حدود نمی شود. از نظر شکلی نیز نان برای "یکسره کردن کار مجرم" هیچ ضابطه ای، جز رشوه های پلپلویی، پایبند نیستند.

آیین های دادرسی کیفری که کونگی و مختصات مراحل مختلف کیفری و اثبات جرم را مشخص کند نزد "تکهبانان" عدل و داد در جمهوری اسلامی فاقد هرگونه اعتباری است.

موسوی اردبیلی در این باره می گوید:

"... بیشتر مواردی را که مادر و انین جزایی داریم، یکی هم در بین های دادرسی کیفری است که یک تدار این آیین های دادرسی جنبه شریقاتی داشت که باید حذف شود و ک مقدارش برخلاف موازین اسلام رد که باید عوض شود..." (جمهوری اسلامی - اخرداد).

فلسفه تدوین روش های بررسی برایم جزایی که آیین دادرسی کیفری نوان دارد، به طور کلی و بیش از رچیژه رعایت هرچه بیشتر عدالت، سود جامعه و متهم است. از این رو ر این مجموعه ها، از ابتدای تقدیم ادخواست علیه "متهم" حقوق طبیعی قانونی وی مشخص و بر آن ها آکید شده، نحوه بازپرسی، مدت مانی که باید پرونده تکمیل شود، نظایق جرم با مصادیق، مواد انونی، چگونگی ابلاغ احضاریه ها، حوه فراخوانی شهود و پرس و جواز نان، بررسی مدارک و کیفیت قابل

استناد و محکمه پسند آنها، حق دفاع آزادانه، حق پژوهش خواهی و در برخی موارد حتی ارجاع به دادگاه عالی و... همه همه با در نظر گرفتن جزئی ترین و کم اهمیت ترین موارد قابل حدوث سخن گفته شده و به صورت "قانون" قابلیت لازم الاجرا بودن این آیین ها به تصویب رسیده است. ارزش و بدخلیت قاطع این آیین ها تا آنجاست که در اکثر موارد، عدم رعایت هر یک به بی اعتباری احکام صادره می انجامد.

اینها آن مواردی است که سرنگهبان قوه قضاییه، از آنان به عنوان "جنبه (های) تشریفاتی" و "خلاف موازین اسلام" یاد می کند. آقای سرنگهبان "قضا" و "داد" در جمهوری اسلامی با سوء استفاده از شیوه های غیر قانونی و ضد مردمی "قضا" و "داد" در دوران ستم شاهی که بازپرسی گذاشتن این اصول و موازین قانونی، "دادگستری" زمان شاه را به دستگاه فشار مضاعف بر دوش زحمتکشان و پایمال کننده حقوق آنان تبدیل کرده بود، موازین "تشریفاتی" می نامد که باید به دورش انداخت. در واقع رعایت جانب عدالت و حق و انصاف و حقوق "متهم" در نظر حاکمان جمهوری اسلامی تشریفات می نماید!

این خائنین به مردم ظاهرا به عنوان براندازان شرایط نقض حقوق بشر در دوران ستم شاهی عمل می کنند ولی در باطن خود به عاملین تثبیت این نقض حقوق بشر در لباس شرعی تبدیل شده اند.

امر قضا در جمهوری اسلامی ویژگی های عدالت کش و داد پرکن دیگری هم دارد. ولی به نظر می رسد همین اندازه توضیح برای آنکه خواننده به وزن و اعتبار حکم موسوی اردبیلی مبنی بر اینکه "اسلام دارای مترقی ترین قوانین جزایی و حقوقی است" بی بهره، کافیت. در حقیقت باید گفت تکیه بر سیستم قضایی که قوانین قصاص و تعزیرات... پایه های آن را تشکیل می دهند، بازگشت واضح به ۱۴ قرن پیش است. بازگشت به گذشته ای چنین دور، نه تنها ترقی نیست، بلکه تسلط مطلق ارتجاع است!

سرکوب خلق کرد، مسئله کردستان را حل نمی کند!

آنان و نیروهای مدافع منافع آن ها می افزایند.

فرمانده سپاه کردستان گرچه در طی مصاحبه خود بارها از استقبال وسیع و گسترده مردم کردستان از "رژمنگان اسلام" یاد می کند، اما از خلال گفته هایش عیار سخنان او را می توان دریافت:

"مما اکنون اکثر روستاهایی که نیروهای اسلام وارد شدند، پایگاه احداث شده است و در هر کجا لازم ندانستیم (پخوان نتوانستیم) که پایگاه درست کنیم، گروه های گشتی قوی در آنجا داریم."

و این چه "استقبال وسیع و گسترده ای" است که حکام جمهوری اسلامی را ناچار کرده در هر روستای دور افتاده کردستان پایگاه و گشت قوی به وجود آورده و سرتاسر کردستان را به یادگان نظامی بدل کند و بدترین نوع حکومت نظامی را در آنجا به وجود آورد (!!)

فرمانده سپاه کردستان گرچه با اعلام اینکه "جمهوری اسلامی... تجربه چهار-پنج ساله برای جنگ شهری و سرکوب سازمان های مخوف چنانیتکاری... دارد"، سعی کرد میوان شقاوت ارکان های سرکوب جمهوری اسلامی را به رخ مبارزان جنبش ملی خلق کرد بکشد، اما به طور ناخواسته به ناتوانی جمهوری اسلامی در سرکوب و خاموش ساختن مبارزات خلق کرد اعتراف کرد و آن را به حل "مسئله عراق" موکول ساخت:

"انشاء الله با حل مسئله عراق ما توفیق زیادی در حل قطعی مسئله کردستان که رابطه متقابلی با هم دارند خواهیم داشت.

در واقع همان گونه که تجربه تاریخی بارها نشان داده، مرتجعین حاکم بر جمهوری اسلامی قادر نخواهند بود "مسئله کردستان" را با سرکوب نظامی حل کنند. همان گونه که در استاد هجد هیمن پلن... کیت... مرکزی... حزب... توده ایران تصریح شده است، تنها با به رسمیت شناختن حق خودمختاری کردستان در چارچوب تمامیت ارضی ایران و پایان دادن به محرومیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خلق کرد می توان به این "مسئله" خاتمه داد.

سرکوب خلق کرد، از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی، هر روز ابعاد گسترده تری می گیرد. دقیقی، فرمانده سپاه پاسداران کردستان، طی مصاحبه ای با خبرنگاران رسانده های گروهی کشور، گوشه ای از عملیات ددمنشانه اخیر نیروهای نظامی جمهوری اسلامی را که در شب نیمه شعبان با نام "قائم آل محمد" و با رمز "یا صاحب الزمان ادرکنی" آغاز شده و هنوز ادامه دارد، بازگو کرد.

او اعلام کرد، در این عملیات حدود ۷۰ روستا در منطقه سارال، سرشیوو کوماشی مورد هجوم قرار گرفته است. فرمانده سپاه پاسداران کردستان در این مصاحبه از "فناوم و اسناد" به دست آمده توسط "لشکریان اسلام" و "بسیاری پیروزی ها و دستاوردهای دیگر که خداوند در این عملیات نصیب رژیمندگان اسلام کرد" سخن گفت، اما اعلام نکرد چه تعداد از هموطنان کرد ما طی این سلاکی ها که به نام خدا و اسلام و تحت عنوان "قائم آل محمد" انجام می گیرد، جان خود را از دست داده اند. فرمانده سپاه کردستان در مصاحبه خود با بی شرمی ادعا می کند: امروز ثابت شده که جمهوری اسلامی هدف و تکلیفش در کردستان پیاده کردن حکومت عدل اسلامی و مخالفت با هر نوع جهت گیری های الحادی در منطقه است."

و در بخش دیگری از مصاحبه خود این "جهت گیری های الحادی" را تشریح می کند:

"دشمن مشترک ما کسانی هستند که اصلا اعتقاد به مکتب و مذهب ندارند و با دامن زدن به مسایل قومی و صنفی می خواهند به اختلافات دامن بزنند."

بدین ترتیب فرمانده سپاه کردستان، روشن می سازد حاکمیت ارتجاعمی جمهوری اسلامی دشمنان خود را در وجود خلق کرد که خواهان حقوق ملی خود هستند و کلیه زحمتکشان ایران که برای خواسته های عادلانه و طبقاتی خود مبارزه می کنند، می بیند و به همین علت هر روز پرده امن سرکوب خونین

در هفته ای که گذشت:

عضو حزب رستاخیز نماینده دومین دوره مجلس

این روزها به اصطلاح اعتبارنامه نمایندگان که در انتخابات فرمایشی دوره دوم مجلس از صندوق های رأی گیری بیرون کشیده شده اند، در مجلس بررسی می شود. در این بررسی ها هر یک از جناح های حاکمیت، با رو کردن اسنادی علیه جناح مقابل، پنه آن ها را روی آب می ریزد. یکی از جالب ترین نمونه های متعددی که تاکنون در مجلس بررسی شده است، اعتبارنامه نماینده نوشهر است.

مخبر کمیسیون تحقیق مجلس، پس از ذکر موارد اعتراضی به اعتبارنامه سید فرج الله افراز یده، نماینده نوشهر از جمله عضویت در حزب رستاخیز، تلاش در جهت تحکیم رژیم گذشته و شرکت در مراسم نیایش در روز بیست و یکم فروردین (روز ترور نا فرجام شاه خائن) گفت:

" آقای افراز یده در جلسه حضور یافتند و ضمن بیان فعالیت های خود، منکر عضویت در حزب رستاخیز و تلاش در جهت تحکیم رژیم گذشته شد و متذکر شد اعلام عضویت (در حزب رستاخیز) برای فرار از دست رژیم گذشته بوده (۱) " (اطلاعات - ۱۸ تیر).

یکی دیگر از نمایندگان ضمن مطرح کردن نامه ای که در آن افراز یده اعتراف کرده عضو رستاخیز بوده است، گفت:

" بدون اینکه کسی به ایشان بگوید، خود در مراسم دعای شاه معدوم سخنرانی کرده است... ایشان با خط خودش نوشته است به این جهت من اطاعت کردم که او امر مطاع (آن لعنتی) باید اجرا شود " (همانجا).

همچنین مهدی مهدی حاجی، نماینده پابلس در دفاع از نماینده نوشهر گفت:

" تنها چیزی که در تمام زندگی آقای افراز یده می شود یافت این است که ایشان در ۲۱ فروردین در نیایش شرکت داشته است... ایشان را به زندان بردند و ۴۸ ساعت نگهداشتند و گفتند اگر آنچه را که می خواهیم، نگویید شما را ۲۶ سال در زندان نگه خواهیم داشت (۱۴) و لذا گفت و آزاد شد " (همانجا).

اما به رغم تمام دلایل روشنی که در تأیید رستاخیزی بودن نماینده نوشهر ارائه شده، مخبر کمیسیون تحقیق گفت:

" با توجه به مراتب و نامه هایی که از بعضی علمای منطقه رسیده و... با توجه به تعداد آراء و نبودن دلایل کافی (۱) در مورد بعضی اتهامات، کمیسیون، اعتراضات را وارد تشخیص نداد و از (۱۱ عضو، ۱۰ ضورای) به تأیید اعتبارنامه ایشان داد " (همانجا). پس از توضیحات نماینده رستاخیزی نوشهر، نمایندگان مجلس فرمایشی با ۱۲۸ رأی موافق، ۴۲ رأی متنع و ۲۲ رأی مخالف به اصطلاح اعتبارنامه

نماینده رستاخیزی را تأیید کردند!

جاسوس آمریکایی، محرم اسرار جمهوری اسلامی

بنا به گزارش محافل ضد انقلابی ارتشیان فراری در خارج از کشور، ارتشبد فردوست از ایران خارج شده است.

چهره سیاهی که رابط امپریالیسم آمریکا و رهبری خائن به انقلاب در جمهوری اسلامی بود، در "گفتگوی دوستانه ای" با محافل وابسته به ضد انقلاب سنتی اعتراف می کند به دستور امپریالیسم آمریکا و ژنرال هویز فرستاده مخصوص ایالات متحده، در ایران ماند تا ارتش و دستگاه امنیتی ایران (ساراک) را از نفوذ کمونیست ها و خلقی ها و... حفظ کند. در این راه او از همکاری دستیاران بسیاری از جمله قره باغی ها و... برخوردار بود.

وی ادامه می دهد، اکنون که مأموریت خود را به پایان برده است، از ایران خارج شده، تا در سازماندهی سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی شرکت کند.

فردوست که به عنوان عامل مستقیم امپریالیسم آمریکا در خدمت جمهوری اسلامی بود و در کنار عسکروادی و سفیر ایران در پاکستان به عنوان یکی از مهره های برجسته رژیم در توطئه یورش به حزب ما شرکت کرده، با این اظهارات ناخواسته مشت خائنین به انقلاب را در حاکمیت جمهوری اسلامی باز می کند. کسانی که برای پشت کردن به خلق و سرکوب آن بر چنین "استوانه هایی" تکیه زده اند.

بدون شک خائنینی که متحدان و "استوانه های" آنان، این مهره های سیاه امپریالیسم آمریکا هستند، جز سقوط در زیاله دان تاریخ آینده ای در انتظارشان نخواهد بود.

انجمن های اسلامی، "چشم و گوش" رژیم

موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی پس از پایان یکی از جلسات هیأت دولت در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد: اساسنامه انجمن های اسلامی به زودی مورد تصویب هیأت دولت قرار می گیرد. موسوی در زمینه وظیفه انجمن های اسلامی گفت:

" به نظر می رسد که با گذشت زمان و پیشرفت انقلاب، به هیچ وجه نیاز ادارات و سازمان ها به انجمن های اسلامی کم نشده و به همین دلیل طبیعی است که ما از انجمن های اسلامی در ادارات به عنوان نهادهایی که چشم و گوش نظام هستند نام می بریم " (اطلاعات - ۱۸ تیرماه).

بدین ترتیب نخست وزیر آشکار می کند همچو گذشته، مهم ترین و در واقع تنها وظیفه ای حاکمیت جمهوری اسلامی برای انجمن های اسلام، قاتل است، خبرچینی و جاسوسی است و با گستر ابعاد خیانت سردمداران رژیم به انقلاب و پی بیشتر آنان به گسترش سرکوب و خلفا انجمن های اسلامی باید این وظیفه را در ابع گسترده تری انجام دهند.

جنتی، عضو فقهای شورای نگهبان و سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی نیز در گفتگویی که، ارومیه بعمل آورد، سخنان نخست وزیر را تکر کرد و گفت:

" من معتقدم که انجمن های اسلامی چشم و گوش بازو برای انقلاب می توانند باشند. این خدمتگزارانی هستند که... می توانند توطئه ها خطوط انحرافی را کشف بکنند... به اعتقاد این نهاد باید تقویت بشود... و به عنوان نیروی ذخیره و احتیاط برای انقلاب محفو بماند " (اطلاعات - ۱۹ تیرماه).

دست جلاد کوتاه باد!

رژیم جمهوری اسلامی، به رغم میاهوی پوچ خودد زمینه عفو زندانیان سیاسی، همچنان به کشتا زندانیان سیاسی ضد امپریالیست و ترقی خوا مشغول است. ۱۴ تیرماه، مطبوعات مجاز رژیم خبر اعدام ۵ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران را که به حکم پیدادگاه انقلاب اسلام رشت محکوم شده بودند، به چاپ رساندند.

این عمل سفاکانه، مانور فریبکارانه و شهاداد اخیر رژیم را بیش از پیش افشا می کند و لزو گسترش اعتراضات افکار عمومی کشور و نیروها، ترقی خواه و دمکرات جهان را برای قطع شکنجه کشتار زندانیان سیاسی و آزادی و تأمین حقوق آنان بیش از پیش آشکار می سازد.

اقدام جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی د اعدام ۵ زندانی سیاسی مجاهد، بار دیگر کلی سازمان های ترقی خواه و ضد امپریالیست ر فرامی خواند تا در دفاع از جان انقلابیون آسی جمهوری اسلامی نیروی خود را به طور مشترک هماهنگ به کار گیرند.

سفر گنشر، وزیر

بقیه از صفحه ۲

داراست و دو سال پیش موجبات سرنگونی دولت هلموت اشمیت را در آلمان فراهم آورد، از یک سو از ژرفا و وسعت وابستگی اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیست ها پرده برمی دارد و از سو دیگر خواست امپریالیستی ادامه جنگ بین ایران و عراق را افشا می کند.

گنشر با تأکید بر این امر که "در نظر ندار تلاش هایی برای میانجیگری میان طرفین جنگ با عمل آورد." به گونه ای آشکار این سیاست را عیان می سازد.

رسوایی گشت خیابانی "سیندرلا"...

بقیه از صفحه ۱

افسر شعبه ۱۷ اداره آگاهی در صاحب مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی لوق، وسایل و ابزار جنایت‌های این باند را توضیح داد:

"اعضای این باند، طی دو سال فعالیت خلاف قانون... با دو دستگاه بیسیم و ۵ قبضه اسلحه کمری است. به این اعمال زده‌اند" (اطلاعات - ۲۰ تیرماه).

اوسپس اضافه کرد:

"شگرد کار متمهین بدین صورت بود که با گشت زنی در خیابان‌های پایین شهر، خصوصا هنگام شب، جلوی توموبیل‌هایی که زنی را به عنوان سافار سوار کرده بودند می‌گرفتند... و با تهدید راننده - که به خاطر سوار کردن زن مردم به وین پرویم از آن‌ها اخاذی می‌کردند - می‌گفتند: جریمه ات مبلغی است که باید به عنوان کمک به مستضعفین بدهی" (همانجا).

روزنامه‌های مجاز کشور تلاش بسیار دارند و انشود کنند اعضای این باند جنایتکار به ارگان‌های سرکوبگر رژیم وابسته نیستند، هنگام دستگیری عضو گشت کمیته نموده اند و علی‌رضا زهری رهبر باند برادرش تنها تا تاریخ ۶۰/۷/۸ در پناه عضویت داشته‌اند و لباس، بناوین، کارت شناسایی و برگ‌های آموزشی مارکدار کمیته را مورد سوءاستفاده قرار داده‌اند.

گرچه شگرد و شیوه عمل این باند جنایتکار، به خوبی نشان می‌دهد رس خود را در "مکتب" گشت‌های "مکتبی" رژیم جمهوری اسلامی مورخه‌اند و عضویت یا عدم عضویت آن‌ها در ارگان‌های سرکوبگر رژیم، به هنگام دستگیری مسئله مهمی را نایت نمی‌کند، اما به سختی می‌توان پذیرفت در کشوری که شهروندان آن به خاطر "حمل تکه کاغذی" که به نظر گشت‌های رژیم مشکوک می‌نماید، در روز روشن، "به زندان وین هدایت می‌شوند" و ماه‌ها و سال‌ها بدون محاکمه دردخه‌های آن باقی می‌مانند، باندی چنین مخوف به ارگان‌های سرکوبگر رژیم مربوط نباشد. آن هم باندی که به بیسیم و اسلحه و ماشین‌های متعدد گشت مجهز شده، به مدت دو سال در خیابان‌های پایین شهر، خصوصا هنگام شب به گشت زنی پیردازه؛ جنایات بی‌دری سرتکب شود و عاقبت، تنها بر اثر یک ضادف اتفاقی رسوا شود! جالب توجه آنست که رهبر باند آن چنان به

موقعیت خود مطمئن بوده که می‌گوید: "قصد تشکیل گشت مجهزی به نام "گشت گشتایو" را داشتم" (همانجا).

موضوع دیگری که پای استدلال ارگان‌های تبلیغاتی رژیم را چوبین می‌کند مشابهت کامل شیوه رفتار و اعمال این باند با گشت‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی است. به عنوان نمونه علی‌رضا زهری، رهبر باند در زمینه قتل فردی به نام بهروز نیکخواه که به دست آن‌ها انجام گرفته گفته است:

"چون پدر دختر (نیکخواه) مانع ازدواج مادونفر بود، با همکاری آنفر از دوستانم با ۲ قبضه اسلحه ژ-۲ به منزل نیکخواه مراجعه کردم و بان نشان دادن کارت گشتم که ما از اوین آمده‌ایم و باید شاره (دختر) را به اتهام همکاری با گروه منافقین به اوین ببریم. پس از اینکه شاره را سوار اتوموبیل کردم، در بین راه به او گشتم من بازجوی پرونده تودر اوین هستم. اگر با من ازدواج کنی من می‌توانم پرونده ات را آتش بزنم" (همانجا).

اوسپس اضافه کرد پس از مخالفت دختر و پدرش، به بازجویی خود از دختر ادامه داده و چون پدر دختر را مانع اصلی قلمداد می‌کرده با همکاری سایر "برادران" او را به قتل رسانده است:

"سپس روز بعد، آدرس خانه نیکخواه را به ۲ نفر از دوستانم دادم تا پدر دختر را سوار ماشین کنند و بیاورند. خودم هم در "یافتن آباد" منتظر آنان شدم. این ۲ تن... به در خانه نیکخواه رفتند و با نشان دادن کارت شناسایی جعلی (۱) و بیسیم و اسلحه از وی خواستند که جهت ادای پاره‌ای

توضیحات با آن‌ها به اوین برود، نیکخواه سوار ماشین آنان شده و این ۲ نفر چشم‌ها و دست‌های وی را بسته و به طرف یافت‌آباد، جایی که قرار گذاشته بودیم آمدند... من به اتفاق برادرم جلال طناب را به گردن وی بسته و او را خلف کردم" (همانجا).

همچنین در طی مصاحبه مطبوعاتی فاش شد:

"علی‌رضا ۲ بار به اتهام سرقت از منزل دایی خود و ۲ بار به اتهام سرقت اتوموبیل دستگیر شده که ب عنوان جعلی (۱) مأمور یکی از نهادها (گشت کمیته) موفق به رفع ظن از خود شده بود (۱) متمهین چهار دستگاه موتورسیکلت را به عنوان فاقد شماره بودن صادره و همچنین یک دستگاه موتور سوزوکی ۱۰۰۰ را به جرم مجاز نبودن تسزدد این موتور صادره نموده بودند" (همانجا).

مشابهت رویدادهای بالا با آنچه که هر روز ده‌ها و صدها بار در میهن مصیبت‌زده ما اتفاق می‌افتد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که ماجرای "گشت سیندرلا"، مثالی نمونه و آراز عملکرده واقعی نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است. به فرض محال صحت تبلیغات رژیم در مورد قلابی بودن گشت "سیندرلا"، این باند به آن دلیل دو سال تمام توانسته است فعالیت خود را استتار کند که در واقع تفاوتی میان آن و سایر گشت‌های ریز و درشت رژیم وجود ندارد.

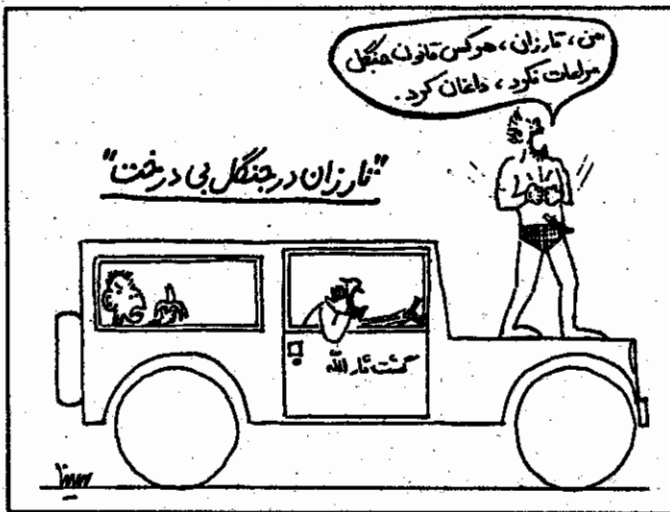
نکته جالب توجه این که به گفته افسر اداره آگاهی، بیش از ۲ ماه ونیم از اولین شکایت علیه گشت خیابانی "سیندرلا" نمی‌گذرد. افسر نامبرده، طی مصاحبه مطبوعاتی فوق از کلیه کسانی که به نحوی مورد اخاذی، کلاه‌برداری، تجاوز و سرقت اشخاص تحت عنوان پاسدار قرار

گرفته‌اند خواست به آگاهی مراجعه کنند. به عبارت دیگر طی دو سال عملیات جنایتکارانه این باند، کلیه قربانیان این تبهکاری‌ها هیچ‌گونه شکایتی علیه عاملین آن به عمل نیاورده‌اند. این موضوع امری طبیعی است. مردم کشور ما به خوبی آگاهند اقداماتی نظیر دستگیری، ضرب و شتم، بازجویی، تجاوز، اخاذی و قتل، همزاد نهادهای سرکوبگر رژیم است. قربانیان این تبهکاری‌ها نه تنها آمیدی به پیگیری شکایات خود ندارند، بلکه نگران عواقب این شکایات نیز هستند. بنابراین آن‌ها ترجیح می‌دهند جهت درمان بودن از انتقام‌جویی‌های آتی عوامل رژیم مسئله را به سکوت برگزارد کنند.

در واقع وجود باند‌های گوناگون جنایتکار و آدم‌کش و سارق در درون ارگان‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی پدیده‌ای تصادفی و غیرماهوی نیست. این موضوع پدیده‌ای قانونمند است که با ماهیت رژیم پیوند مستقیم دارد. رژیم جمهوری اسلامی به موازات خیانت به اهداف انقلاب و هدایت کشور در سیر وابستگی، جو ترور و خفقان در درون کشور را شدت بخشیده است. این امر به نوبه خود سبب شده دامنه عمل ارگان‌های سرکوبگر که به صورت‌های گوناگون و از جمله به شکل گشت‌های با نام بی‌نام "انجام وظیفه می‌کنند"، هرچه بیشتر گسترش یابد و نقش محوری را در سیستم حکومتی به خود اختصاص دهد.

در جمهوری اسلامی نظیر سایر رژیم‌های فاشیستی و شبه فاشیستی، قدرت و اختیارات چنین ارگان‌ها چنان گسترده و نامحدود است که جنایات اعضای آن‌ها همواره تأیید شده، تلقی می‌شود. اعضای این ارگان‌های سرکوب که عمدتاً از آریباشان، ولگردان و لومین‌ها تشکیل شده‌اند، در کنار وظیفه اصلی ریبایی و کشتار نیروهای انقلابی، با استفاده از قدرتی که در دستشان متمرکز گشته است، به هر جنایت، دزدی، آدم‌ربایی و... جهت تحصیل ثروت‌های کلان دست می‌زنند و امنیت اجتماعی و قضایی را حتی از مردم عادی نیز سلب می‌کنند.

گشت خیابانی "سیندرلا"، مشتق از خروار باند‌های جنایتکار درون نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است که تا کنون افشا نشده‌اند. رسوایی "سیندرلا"، رسوایی دژخیمان رژیم است.



تاریخ تکرار نمی شود!

تلفن‌ها به کار افتاد. از تهران به پاریس، از پاریس به نیس، از نیس به لندن و لوس آنجلس. خبر کوتاه بود: توده‌ای را گرفتند.

- باور نکن!

- عرض می‌کنم. خبر موثق است. همه رایج‌جا.

- باید دید نتیجه‌اش چه می‌شود.

* * *

تا آنجا که ما می‌دانیم چراغ سبز داده شده است. عده‌ای از خارج برگشته‌اند و عده‌ای هم در حال برگشتن هستند. (نماینده رودس در مجلس)

* * *

"مسئله استرداد اموال فراریان که از قضا مسئله بسیار پیچیده‌ای هم بود تا حد زیادی مرتفع شد. و امالی که غیرقانونی توقیف شده بودند به صاحبانشان مسترد شدند. (آیت الله موسوی اردبیلی).

* * *

"دیگر تمام شد، ول کنید... فلانی هم رفته تهران. نصف ایرانی‌های نیس هم رفته اندک‌خانه و زندگیشان را هم پس گرفته‌اند. از تهران تلفن زده‌اند که شما هم بیایید آنجورها هم نیست" (از گفتگوهای محافل سلطنت‌طلبان در پاریس. ایران و جهان اسفند ۶۲).

* * *

اخبار مندرج در جراید مجاز تهران درباره فرار روستاییان از روستاها و مطرح ساختن بعضی از شکایات آن‌ها در جراید که خبر از بازگشت فتودال‌ها می‌دهد، جدی بودن قضیه را کاملاً تأیید می‌کند.

روژنامه اطلاعات ۵۵ دی خبری را با

این مضمون درج کرد:

"اهالی روستای داشلی‌دوق، از توابع شهرستان گرمی آذربایجان شرقی طی نامه‌ای به اطلاعات می‌نویسند: قبیل از پیروزی انقلاب اسلامی، فتودال معروف منطقه با زور سرنیزه و با حمایت عوامل رژیم منفور گذشته، زمین‌های روستای ما را هسب و کشت می‌کرد. تا این که پس از پیروزی انقلاب مدتی فراری شد و در حال حاضر دوباره سر و کله‌اش پیدا شده و ۲۰ هکتار زمین‌های جوانه زده را زیرورو کرده و حدود ۶۰ هکتار دیگر را با کمک هم‌دستان سلطنت‌طلبش زیر کشت برده است. روستاییان داشلی‌دوق در پایان نامه‌شان از مسئولین امر تقاضای رفع شر فتودال روستا و احقاق حق خود را دارند."

با محروم شدن غیر برای فتودال‌ها و سرمایه‌داران فراری، در قشون

کسانی که از مرتبه والای خدمتگزاری به مردم، به درجه جاروگشان راه بازگشت ضدانقلاب، ساواکی‌ها و فراماسونرها، فتودال‌ها و یضاکران سقوط کرده‌اند. و چه مضحک است سخنان اردنگ خوردگان تاریخ که تصویری کنند نفرت مردم از حاکمیت جمهوری اسلامی به معنای استقبال از ماشین سرنگون شده ستم‌شاهی است! چه مضحک است گفتار ورشکستگان نوکر صفتی که در عین در یوزگی و استغاثه دائم پر درگاه امپریالیسم و استعانت از آن و استقرار دوباره نظام ستم‌شاهی، ژست فرماندهی می‌گیرند و به اگر می‌که به قول خودشان "می‌توان بر آن نام گروه ملیون و وطن دوستان چپ‌گرا نهاد" هشدار می‌دهند که تادیر نشده!

خیلی فوری، زود، سریع از گذشته سیاسی خود تبری جویند و در آینده هم دیگر "اعتراضات مستمر نسبت به نبود آزادی‌های سیاسی" نکنند و "انگشت بر ناخشنودی‌های نه چندان استثنایی مردم ایران" هم نگذارند و از هم اکنون بدانند که اگر زمام قدرت به دست آقایان بیفتد "از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی" خبری نخواهد بود و سنت داغ و درفش ستم‌شاهی به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

شکفت انگیزتر از همه آن که آقایان میان دوا نرخ هم تعیین می‌کنند و مدعی هستند که گویا برخی از شخصیت‌ها و نیروهای عمدتاً مارکسیستی "در خلوت خانه و

شکست خورده ضدانقلاب سنتی و لوله افتاد، خطر جدی است. پای مال و منال عزیزتر از جان که به میان آید، دیک "شاه پرستی" فتودال‌ها و کارخانه‌داران هم از جوش خواهد افتاده و چه بسا که گروه گروه از حول و حوش رضانیم پهلوی خواهند گریخت و به دامان آیات عظام خواهند آویخت!

سار از درخت پرید آتش سرد شد! "رضا" خواهد ماند و حوش و چند "نظریه پرداز" بی‌مشتی، معدودی امیر لشکر بی‌لشکر، عده‌ای وزیر و وکیل مصرف شده بی‌میز و صندلی و مشتی گندم نای یونجه فروش به نام قلمزن که در کافه‌های پاریس پرسه می‌زنند، از روی مجله پلی‌بوی به خوانندگان خود درس تاریخ می‌دهند! در کنار رود سن زیر آفتاب می‌لند و در حسرت آلف و الوف روزهای بی‌بازگشت پیشین سماق می‌مکند، غرولند می‌کنند، از پیروزی‌های سیاسی مردم مظلوم و محروم، در هر کجای جهان که باشد، حرص می‌خورند، دندان قروچه می‌روند، غیظ می‌کنند، کف بر لب آورده بر زمین و زمان ناسزا می‌گویند و در عوض برای پیروزی فاشیست‌های فرانسه کف می‌زنند و احساس سرمستی و نشاط می‌کنند!

حاکمیت جمهوری اسلامی که به دلیل خیانت به اهداف انقلاب و پایمال کردن میراث شهیدان، روز به روز در میان مردم تنهاتر و منفورتر می‌شود، اینک برای تحکیم پایگاه طبقاتی جدید خود دست به دامان فتودال‌ها و سرمایه‌داران فراری شده است و برای جلب نظر این دشمنان مردم از هیچ دناثت و جنایتی علیه مردم روگردان نیست. چه نم‌انگیز و در عین حال نفرت‌انگیز است سرنوشت کسانی که روزی خود را خدمتگزار مردم و انقلاب چلوه می‌دادند، امروز دستاوردهای مردم انقلابی را دودستی تقدیم ضدانقلاب می‌کنند و شایسته‌ترین فرزندان خلق و استوارترین مدافعان انقلاب را برای خوش آمد شیطان بزرگ و فتودال‌ها و سرمایه‌داران وابسته روانه شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های تیر می‌سازند.

چه نفرت‌انگیز است سرنوشت

محافل حزبی" به "اقبال عموم مردم از ستم‌شاهی اذعان دارد (ایران و جهان شماره ۱۹۹).

البته آقایان اگر می‌خواهند با الاف‌های گزاف در دیار غربت امید دل باقی‌مانده هواداران خود به و آورند و به این وسیله جلوی پیوستن آن‌ها را به رژیم محکوم به فد جمهوری اسلامی بگیرند، مختارند ولی اگر واقعا امر بر خودشان مشتبه شده و آرزو را با واقعیتی عوضی گرفته‌اند، باید بدانند سخت در اشتباهند. مردم ایران پنجاه سال برای براندازی دیکتاتوری رضا و پسر "آریامهرش مبارزه کردند و سرانجام با داده‌ها هزار قربانی آن راه زیاده‌داری تاریخ افکندند، نظام ستم‌شاهی بهتر از آن می‌شناسند که پاردیکر دام آن افتند.

مردم ایران سرشت بزرگ مالک و سرمایه‌داری وابسته را چه در ستم‌شاهی و چه در شکل ستم‌شیخی خوب شناخته‌اند و آثار آن را مغزاستخوان خود حس کرده‌اند و می‌دانند و می‌بینند تمام آنچه امروز پرسرشان می‌آید حاصل پنجاه سال دیکتاتوری پهلوی‌هاست که هر وقت قدرت داشتند با سبید تمام کوشیدند تا مانع رشد هرگونه تجمع و تحزب سیاسی شوند. و امروز مردم ایران در پرتو انقلاب شکوهمند خود که برخی اصرار دارند به هیچ‌انگاری، از چنان رش سیاسی بهره ور گشته‌اند که بتوانند تشخیص بدهند آلت‌رناتویسی سیاسی راد کجا بجویند و بیابند. برای نظام‌ها و ورشکسته دیروز و امروز مینیم فردایی در کار نیست. فردا از مردم است! ●

دروغ‌های بزرگ، برای گرم کردن تنور جنگ

بقیه از صفحه ۴

می‌خواهید باسلطان به هم نریزد، خودتان صدام را بردارید"؟! (امامی کاشانی-کیهان-۲۲ تیر ۶۲).

در حالی که ادامه جنگ ایران و عراق، روز به روز مواضع سیاسی، اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی را ضعیف‌تر کرده است و می‌کند، تظاهر سران جمهوری اسلامی به آنکه گویا می‌خواهند از موضع قدرت امپریالیسم را وادار کنند به خواست‌های آنان تن دهد، هر روز بی‌پایه‌تر و بی‌پشتوانه‌تر و مضحک‌تر می‌شود. حکام جمهوری اسلامی اینک

خود نیز می‌دانند، در پایان راهی که در هراس از ورشکستگی کامل سیاسی، لوجانه بر ادامه آن اصرار دارند، چاره‌ای جز آن ندارند که با طور کامل تسلیم خواست‌های امپریالیسم شوند.

جنگ افروزان، آرمان‌های انقلاب اصیل مردم ما را تالیه و ورطه هولناک شکست نهایی پیش برده‌اند. تنه پیروزی چندیش صلح‌طلبانه خلق می‌تواند مانع از سقوط کامل انقلاب مردم در این ورطه نشود! ●

۵ سال از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه گذشت

بقیه از صفحه ۹

سواحل و بنادر نیکاراگوئه، توسط کشتی‌های آمریکایی و تحت نظر مستقیم سازمان "سیا" به اوج خود رسیده است. امپریالیسم آمریکا، همواره از دو حربه تهدید نظامی و فشار اقتصادی علیه نیکاراگوئه استفاده کرده است. امپریالیسم آمریکا تلاش داشت با کمک‌های مالی به پورتو آزوی نیکاراگوئه آنان را تقویت کند تا نقش نفوذ این محافل در سیاست کشور افزایش یابد و از این طریق "نیکاراگوئه غیر متعهد و معتدل" بماند. اما با سرکار آمدن ریگان شیوه‌های قهرآمیز، حتی در رشته اقتصاد، به شیوه رسمی سیاست آمریکا در برابر نیکاراگوئه تبدیل شد. تمام "کمک‌های مالی و وام‌ها قطع شدند. صندوق بین‌المللی پول از سپردن وام‌های جدید به نیکاراگوئه امتناع کرد و نیکاراگوئه را برای بازپرداخت وام‌های دوران سومزاتحت فشار قرارداد. سیاست دولت ریگان در برابر

هندوراس به نیکاراگوئه رخند کردند و برخی مناطق راتحت اشغال خود درآوردند. آنان در این امید واهی بسر می‌برند که بتوانند پشتیبانی مردم را به خود جلب کنند. گروه‌های ضدانقلاب، سمت عمده حملات خود را به تأسیسات اقتصادی و با انجام حملات هوایی به گشتی‌هایی که حامل مواد غذایی به نیکاراگوئه هستند متوجه ساخته‌اند.

آمریکادرمه ژانویه سال جاری اقدام به مین‌گذاری بنادر نیکاراگوئه کرد.

۲۰۰ میلیون دلار خسارت مالی و ۳۰۰۰ قربانی نتیجه حملات ضدانقلابیون و اقدامات ایدئولوژیک آمریکا به نیکاراگوئه بوده است. دولت نیکاراگوئه در حالی که با پشتیبانی اکثریت عظیم مردم خود در برابر عملیات توطئه‌گرانه و تجاوزات امپریالیستی مقاومت می‌کند، بارها خواستار آن شده تا از راه مذاکرات به بحرانی که پیرامون این کشور دامن زده می‌شود، خاتمه دهند. دولت نیکاراگوئه از ابتکارات کشورهای مختلف برای حل مسالمت‌آمیز مسائل پشتیبانی کرده و می‌کند. اما آمریکایی‌ها، همواره به پیشنهادات دولت نیکاراگوئه جواب مقتضی نداده‌اند و ابتکارات کشورهای دیگر از جمله گروه "کونتادور" را مسدود ساخته‌اند. آنان از نیکاراگوئه می‌خواهند، اهداف انقلاب را نادیده گرفته و استقلال و حق حاکمیت ملی خود را به آمریکا بفروشند. دولت و مردم این کشور بارها اعلام کرده‌اند، مصممند از میهن خود دفاع کنند.

انقلاب ژوئیه ۱۹۷۹ نیکاراگوئه سهم بزرگی در تعیین روند انقلابی آمریکای لاتین و به ویژه مرکزی دارد. پیروزی دستاوردهای این انقلاب، سرمشقی است برای انقلابیون کشورهای این منطقه که بی‌گیرانه و تزلزل‌ناپذیر علیه سلطه امپریالیستی بر میهن خود به بیکار برخاسته‌اند.

بدین خاطر تمام نیروهای مبارز، دمکرات و پیشرو در منطقه و در جهان یک صداعلیه اقدامات امپریالیستی در مورد نیکاراگوئه اعتراض می‌کنند. صدها نفر آمادگی خود را برای دفاع عملی از انقلاب در این کشور اعلام کرده‌اند و برای کمک به بازسازی ملی به این کشور رهسپار شده‌اند.

نیکاراگوئه از پشتیبانی اتحاد شوروی، و دیگر کشورهای سوسیالیستی برخوردار است. زمانی که آمریکا بنادر این کشور را مین‌گذاری کرده بود، کشتی‌های اتحاد شوروی از میان مین‌ها، مواد

ضروری زندگی را به مردم این کشور می‌رساندند تا آنان بتوانند در برابر فشار امپریالیسم مقاومت کنند و از این پایگاه بزرگ انقلاب در آمریکای لاتین که در کنار کویای انقلابی، سلطه بلامنازع امپریالیسم آمریکا را در منطقه به خطر انداخته دفاع کنند.

دولت انقلابی نیکاراگوئه بی‌شک خواهد توانست با تحکیم پشتیبانی مردم و توده‌های زحمتکش و در کنار آن برخوردار از کمک‌های بین‌المللی نیروهای انقلابی جهان به آماج‌های واقعی انقلاب جامعه عمل بوشاند.

دولت کنونی آمریکا، نماینده...

بقیه از صفحه ۴

برای این منظور به مردان سیاسی نیاز است. در حالی که این دولت مردان نیرومند - ریگان و واین‌برگر و ده تن بقیه اعضای کمیسیون "علیه خطر موجود" - که مواضع بالایی را در دولت ریگان در دست دارند، مانند مجموعه کمپلکس نظامی - صنعتی، از مسایل سیاسی بیگانه‌اند.

صلح باید از طریق وحدت و عمل هم‌آهنگ یک جنبش توده‌ای پیکار جوی گسترده و رشدیابنده به دست آید. و این، قبل از هر چیز، به وسیله توده‌های ایالات متحده آمریکا به دست خواهد آمد، چرا که این کشور نه تنها مهد نیرومندترین و خطرناک‌ترین امپریالیسم تاریخ است که خود دارای خلقی است که از سنت دیرین مبارزه به خاطر دمکراسی برخوردار است.

نویسنده این مقاله ویکتور پرل - از منتقدین اجتماعی و اقتصادی آمریکاست. او علاوه بر کارهای دیگرش، تحقیقاتی نیز در باره استراتژی منطقه‌ای امپریالیستی آمریکا و جهت‌گیری فعالیت آن در خاور نزدیک به عمل آورده است.

مأخذ: INCONTINENTAL, HAVANA, Nr. 89 - 5/1983, 5/59-68 نقل از AIB Nr. 5 Mai '84

بدان گونه که از جدایی ایالات متحده آمریکا از متحدانش احتراز کرد. آن‌ها دکترین برتری نظامی را در یک جنگ هسته‌ای نمی‌پذیرند.

تا چندی پیش واین‌برگر، مترسک سرسخت کمپلکس‌های نظامی - صنعتی بود. اما او اینک حتی اعتماد کنگره را نیز از دست داده است. یک روزنامه‌نگار او را "آشفشان خاموش" نامید. اکنون خود ریگان جای او را گرفته است.

نشانی از دیوانگی

"تلودور ه. وایت" وقایع‌نگار بی‌گیر "استابلیشمنت" چندی پیش در مقاله‌ای در باره واین‌برگر نوشت:

"هم مزیندها و هم تأثیر اخلاقی آنچه واین‌برگر، به عنوان آمادگی در مقابله با فاجعه هشدار داد، عصبانی را بر ضد او برانگیخت. آنچه او در باره موشک‌های تازه می‌گفت بیش از هر چیز نشانی از دیوانگی او بود."

"رونالد ریگان و کاسپار واین‌برگر - ۵۰ سیاستمدارند که برنامه‌های سلاح‌های استراتژیک برای آن‌ها اساساً لازم‌تر از تدارک مذاکرات است. برای شرکت در مذاکرات صلح از موضع محکم و قوی، بیشتر شایستگی سیاسی لازم است.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!



انقاد قرارداد همکاری بین اتحاد شوروی و کامبوج

روز سه شنبه ۱۷ ژوئیه، در مسکو قراردادی میان اتحاد شوروی و کامبوجیا در باره تشکیل یک کمیسیون دولتی مشترک برای همکاری در رشته های بازرگانی، اقتصاد، علوم و فنون به امضا رسید. نیکلای تیخونوف، نخست وزیر اتحاد شوروی، طی ضیافتی به افتخار نخست وزیر کامبوجیا اظهار داشت: بهبود وضع در جنوب شرقی آسیا در خدمت تحکیم صلح و امنیت بین المللی است. وی همچنین پشتیبانی اتحاد شوروی از ابتکارات صلح جویانه کشورهای هندوچین را اعلام نمود. کامبوجیا، ویتنام و لائوس تبدیل جنوب شرقی آسیا به منطقه ثبات، صلح و همکاری را خواستارند.

حیله جدید ریگان در مورد سلاح های فضائی

اخیرا رسانه های گروهی غرب، این خبر را منتشر ساختند که گویا موعد مشخصی برای آغاز مذاکرات میان اتحاد شوروی و آمریکا در باره

سلاح های فضایی دروین، تعیین گردیده است. این خبر که از طرف دولت ریگان انتشار یافته است، دروغ محض است. واقعیت این است که آمریکا با قرار دادن پیش شرط، آغاز این مذاکرات را غیرممکن ساخته است. طبق این شرط دولت ریگان، اتحاد شوروی میبایست استقرار موشک های آمریکایی در اروپای غربی را تحمل کند.

علت اینکه ریگان دست به این مانور تبلیغاتی زده، نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری آمریکاست. اخیرا ادوارد تله، مخترع بمب هیدروژنی و از نزدیکان و مشاوران ریگان گفت: دولت آمریکا به این دلیل با پیشنهاد اتحاد شوروی پیرامون مذاکره درباره سلاح های فضایی موافقت کرد که مخالفت با این پیشنهاد، آن هم در سال انتخابات، "برای رییس جمهور به قیمت از دست دادن آراء بسیاری تمام خواهد شد."

اسرائیل به سیاست های تروریستی خود ادامه می دهد

در آستانه انتخابات پارلمان اسرائیل، دولت اسحق شامیر به اقدامات جدید تروریستی علیه مردم فلسطین و لبنان دست می زند. یک راننده کامیون لبنانی در نزدیکی بندر صور، واقع در جنوب لبنان، به بهانه اینکه بلافاصله پس از فرمان سربازان اشغالگر توقف نکرده، مورد اصابت گلوله اسرائیلی ها قرار گرفته و کشته شد. در جریان حمله سربازان صهیونیست به اردوگاه فلسطینی "عین الحلو" نیز یک نفر از

ساکنین اردوگاه به قتل رسید. همچو هوایمهای جنگی اسرائیل برای مرعوب ساختن مردم بندر صیدا، در ناحیه اشغالی لبنان، بر فر این شهر پرواز کردند.

در کرانه غربی رود اردن نیز، مقامات اسرائیلی اجحافات و زورگویی های خود علیه ساکن فلسطینی را تشدید کرده اند. حکام اشغالگر اخیرا حتی کاشتن نهال میوه را برای اعراب ساکن کرانه غربی رود اردن ممنوع اعلام نموده اند. خبرگزاری فلسطینی وفا می نویسد: این اقدام برای مجبور نمودن دهقانان عرب به چشم پوش "داوطلبانه" از زمین و خانه و کاشانه خود انجام گرفته است. دولت تل آویو قصد دارد تا سال ۲۰۰۰ تعداد ساکنین اسرائیلی مناطق اشغالی عرب را ۱۰۰ هزار نفر افزایش دهد، و به همین منظور در روزهای اخیر احداث شهرک جدید در کرانه غربی رود اردن را آغاز کرده است.

قابل توجه خوانندگان گرامی!
با انتشار مجدد روزنامه "نامه مردم" مارگان مرکزی حزب توده ایران، آدرس ارتباطی نشریه "راه توده" فقط ویژه وظایف مربوط به این نشریه است.

NAMEH MARDOM
P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

**کمک مالی به
حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!**

**رفقای هوادار حزب توده ایران در
هامبورگ
هزینه چاپ این شماره "راه توده" را
تأمین کردند**

طی از گوتینگن ۶۰۰ مارک

RAHE TUDEH
No. 98
Monday, 23 July 84
Address: **Winfried Schwarz**
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
1	DM	Italy	600
France	3	Fr.	U.S.A.
Austria	8	Sch.	Sweden
			3
			Skr.



فراخوان کمیته فرانسوی برای نجات جان احسان طبری

بقیه از صفحه ۲

لغهور، فیلسوف، نویسنده ● پیر مارکوت، جغرافی دان، مدیر تحقیقات در (امس) ● جرارد مونیر، استادیار تاریخ هنر (اکس-آن-برونس) ● جرارد نواره، شاعر، منتقد ● پل نوارت، روزنامه نگار، مدیر مجله "پلتیک اوچوردوای" ● فرانسواز پرتانت، اقتصاددان، نویسنده ● ژ. پ. پند، استاد دانشگاه (نانت) ● ماری کلرین، محقق ● ژان پویون، قوم شناس کالج فرانسه ● مادالین روبریو، استاد تاریخ معاصر دانشگاه پاریس ۸ ● پل ریکور، فیلسوف ● دنیس روانفلید، فیلسوف، عضو کالج بین المللی فلسفه ● ژاک روبرو، فیلسوف، استاد دانشگاه پاریس ۱۰ (نانتس)، عضو کالج بین المللی فلسفه ● پیر سادی، استاد مردم شناس ● کلود اشند، استاد دانشگاه معاری ● لوسین سو، فیلسوف ● ژرارد سیدر، استاد دانشگاه (نیویورک آمریکا) ● ژان سورت کانال، جغرافی دان، استاد دانشگاه پاریس ۷ ● امانوئل ترای، مردم شناس، مدیر تحقیقات در (امس) ● سرژ واینر، عضو کالج بین المللی فلسفه ● پیر ویلار، مورخ، استاد افتخاری در دانشگاه سربن و ده ها اعضای دیگر ●